

کارگاه نمدمالی به همراه استاد نمدمال و شاگردش

هرچند هدف نگارنده بررسی زوایا و گوشه های تاریک تاریخ منطقه به ویژه تاریخ و جغرافیای تاریخی قسمت سخت سر (رامسر امروزی) است، اما نمی توان از ذکر بعضی آداب و رسوم که در طول قرن‌ها میان مردم متداول بوده و اکنون بسیاری از آنها منسوخ گردیده است چشم پوشید. مراسم نوروزی، ازدواج، عزاداری و راه اندازی هیاتهای سینه زنی از آن جمله اند.

مراسم نوروزی

ماه اسفند که ماه تدارك مقدمات عید نوروز است، در گذشته نه چندان دور اکثریت قریب به اتفاق خانواده ها خود را برای عید نوروز مهیا می ساختند. از آن جمله می توان حلواپزی، شیرینی پزی و خانه تکانی را نام برد.

حلوا پزی: تا اواخر دهه سی پختن حلوای محلی رایج بود و چون قنادی در این ناحیه وجود نداشت و غالب کسانی که از تمکن مالی نسبتاً خوب برخوردار بودند، در نیمه دوم ماه آخر هر سال به تهیه حلوا در منزل خود می پرداختند. در منازل سه نوع حلوا پخته می شد: حلوای عسلی، حلوای دوشابی^۱ و حلوای کهجیل به ضم کاف. طرز تهیه

۱. دوشاب: شیر و عصاره نوعی میوه جنگلی است که آن را «آربه» می نامند. در لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «اربه» چنین آمده است: «میوه آن با آن که گس است برای شیرینی که دارد مردم جنگلی و نیز شهری خورند و نیز شیر از آن پزند و آنچه که در شهرها اهلی شده است همین اربه جنگلی است که بادبوس پیروس کاکای ژاپنی پیوند شده است» خرماکو، نام فارسی همین دیوس پیروس کاکای ←

و پختن این سه نوع حلوا شبیه یکدیگر بود با این تفاوت که در حلوای عسلی همانطور که از نامش پیداست از عسل و در حلوای دوشابی از دوشاب استفاده و حلوای کجیل نیز از عسل یا دوشاب تهیه می‌گردید. دوشاب علاوه بر آن که در تهیه حلوا به کار می‌رفت، مصرف روزانه داشت و در صبحانه مورد استفاده قرار می‌گرفت. مضافاً کسانی که بضاعت مالی نداشتند و تهیه قند و شکر برایشان دشوار بود آن را با چای صرف می‌کردند. «برف و دوشاب»^۱ مصرف زمستانی داشت. در ایامی که برف می‌بارید مقداری دوشاب را با برف درهم می‌آمیختند و می‌خوردند و بسیار خوشمزه بود بعدها که شیره انگور یا خرما در بازار به وفور یافت می‌شد، در تهیه حلوا به کار رفت و مصرف دوشاب منسوخ گشت.

طریقه پخت حلوا

حلوا پزی کار هرکس نبود چه، لازمه این کار مهارت و قدرت بدنی است. در هر محلی گروهی انگشت شمار مهارت لازم را در این کار داشتند و برای انجام آن مزد مطالبه نمی‌کردند بلکه پس از پایان حلوا پزی مقداری حلوا به عنوان هدیه می‌پذیرفتند و به منزل می‌بردند. در نیمه دوم اسفند کار حلوا پزی انجام می‌گرفت و حلوا پز، طبق نوبت از پیش تعیین شده می‌آمد. مواد اولیه به مقدار کافی در اختیارش قرار می‌گرفت. این مواد عبارت بودند از: آرد برنج، سفیده تخم مرغ و عسل یا دوشاب و مقداری دانه کنجد برای حلوای کجیل (حلوای کنجد).

حلوا پز مقداری عسل یا دوشاب روی اجاقی بزرگ در «پاتیل»^۲ بار می‌کرد و آتش هیزم بر می‌افروخت و برای آنکه عسل یا دوشاب را به ته دیگ نچسبد عمل بهم زنی حدوداً دو الی سه ساعت بی وقفه انجام می‌گرفت و بعد از آن که به حد کافی غلظت می‌یافت، آتش اجاق را کم می‌کردند تا سفت نشود سپس مقداری سفیده تخم مرغ که کاملاً بهم زده می‌شد در آن می‌ریختند و دوباره عمل بهم زنی انجام می‌گرفت. معمولاً

← زاپنی است و میوه‌ای قرمز رنگ می‌باشد و مزه‌ای شیرین دارد و درخت گونه‌ای از آن در ساحل هست که آن را خرما می‌گویند. دوشاب را به طریق سنتی جنگل نشینان تهیه می‌کردند که امروزه منسوخ شده است.

۱. در گویش محلی «ورف دوشاب» می‌نامند.

۲. هنوز هم این گونه دیگهای بزرگ را دیگ حلوا پزی و یا به گویش محلی «حلوا پُچ لُوی» می‌نامند.

بهم زن تخم مرغ از نوع شاخه شمشاد با سرشاخه های زیاد خیلی باریک بدون برگ بود. خوانچه ای بزرگ چوبین، ویژه حلوا پزی که در غالب خانه ها وجود داشت مهیا می شد. آنگاه عسل یا دوشاب قوام آمده در خوانچه ها ریخته شده و مقدار کافی آرد برنج به آن افزوده می گشت و عمل مالش انجام می گرفت. بعد از آن که به صورت خمیر در آمد پارچه ضخیم نظیف روی آن کشیده می شد، حلواپز به لگدمالی می پرداخت. خمیر کاملاً پهن می گشت آنگاه روی خمیر پهن شده دوباره آرد ریخته می شد و حلوازن آن را دولا می کرد و به لگدمالی ادامه می داد تا آنکه مجدداً خمیر روی خوانچه پهن می شد و با ریختن مجدد آرد، بار دیگر دولا می گشت و این عمل به قدری تکرار می شد تا حلوا به قطر سه الی چهار سانتیمتر بالایه های زیاد و باریک، سفت و محکم شود. سپس عمل برش به شکل لوزی در ابعاد نسبتاً کوچک انجام می گرفت و آماده برای مصرف می گردید و برای آن که رطوبت هوا حلوا را خیلی نرم نکند در ظرفی مسی سرپوش دار می نهادند و در آن را محکم می بستند تا مانع نفوذ هوای مرطوب شود و گرنه حلوا آن قدر نرم می شد که دیگر قابل مصرف نبود. اما در مورد «حلوای کجیل» این فرق است که مقداری زیادی دانه کنجد در عسل یا دوشاب قوام آمده می ریختند و عمل لگدمالی آغاز می گردید و آنقدر ادامه می یافت تا خمیر پهن شده روی خوانچه سفت و محکم گردد و بعد از آن که قطر آن به یک و نیم الی دو سانتیمتر رسید، عمل برش به شکل لوزی و در ابعاد کوچک انجام می گرفت و آنگاه در ظرفی سرپوش دار می نهادند و در آن را محکم می بستند.

معمولاً عمل حلوا زنی یک روزه و در دو نوبت انجام می شد یک نوبت برای حلوای عسلی و یک نوبت برای حلوای دوشابی بود که متأسفانه این رسم نیکو سالهاست منسوخ گردیده و به بوته فراموشی سپرده شده است.

شیرینی های خانگی

شیرینی های خانگی به غیر از حلوا که شرح آن گذشت، عبارت بود از نان برنجی، سالیان، اگر دُک، قُطاب و زنجبیلی که در محل آن را «زنجفیلی» می نامند. ناگفته نماند که تهیه اینگونه شیرینیها هنوز متداول، و در غالب منازل برای مراسم عروسی و عید نوروز تهیه می شود. تنها فرقی که با گذشته دارد این است که در سابق از روغن خالص حیوانی ساخته می شد اما امروزه از روغن نباتی تهیه می شود.

طرز ساختن نان برنجی و سالیان به یک شکل است با این فرق که سالیان از روغن

و آرد گندم تهیه می شود اما نان برنجی همچنان که از نامش پیداست، از روغن و آرد برنج ساخته می گردد مقداری روغن در طشت ریخته می شود و عمل مالش با دست انجام می گیرد و آنقدر ادامه می یابد که روغن به صورت کف سفید در آید آنگاه با افزودن مقداری آرد برنج یا آرد گندم و شکر به مقدار کافی و تخم مرغ، عمل مالش با دست ادامه می یابد تا به صورت خمیر نسبتاً سفت در آید. آنگاه به صورت قطعات دایره ای شکل در فواصل معین در طشت نهاده شده و روی اجاق قرار می گیرد و سرپوش حلبی بزرگ روی طشت گذارده می شود و مقداری آتش که معمولاً از ذغال است، روی سرپوش می نهند و در نتیجه با حرارت متناسب پخته و آماده مصرف می گردد. امروزه اینگونه شیرینی ها را در فراجاق گاز و یا در کوره نانوائی ها می پزند. «اگر دک» از آرد گندم تهیه می شود، بعد از آن که از آرد گندم خمیر به اندازه کافی آماده شود، قطعات به اندازه پهنای بند انگشت ابهام، به طول تقریبی ۵ سانت دور انگشت ابهام پیچیده شده به نحوی که دو لبه خمیر به هم برسد آنگاه در فواصل معین در طشت مسی روی اجاق قرار می گیرد و عمل پخت آن مانند نان برنجی سالیان است اما با حرارتی بیشتر و مدتی طولانی تر. برای مصرف «اگر دک» باید در تاوه روغن ریخت و روی اجاق نهاد و پس از داغ شدن، اگر دکها در آن ریخته می شود و بعد از آنکه داغ و آغشته به روغن شد، در ظرفی نهاده و خاکه سائیده شده قند، روی آن می ریزند و آماده برای مصرف می گردد.

«قُطَاب» نیز از آرد گندم تهیه می شود. بعد از آنکه خمیر به اندازه کافی تهیه شد به شکل قطابهای امروزی مقداری مغز گردو و شکر و در بعضی مواقع مقداری حلوا که از آرد و شکر و روغن ساخته می شود در آن می ریزند و می پزند. زنجبیلی نیز از آرد گندم تهیه می شود و مقداری زنجبیل سائیده در آن می ریزند و به صورت قطعات دایره ای شکل نسبتاً کوچک در طشت نهاده می پزند و خیلی هم خوشمزه است.

نان محلی

در روزگاری که تعداد نانوائی ها اندک بوده و شاید هم وجود نداشت، علاوه بر آن که در بعضی منازل تنور کوچک وجود داشته و نان گندم را در آن می پختند، در بعضی از نقاط سخت سر نان پزی وجود داشت که در محل آن را «تنورستان» می نامیدند و زنان آن را اداره می کردند. معمولاً این گونه نانها خیلی نازک و به شکل دایره ای نسبتاً بزرگ از

گندم خالص تهیه می‌شد. گندم^۱ را در آسیابهای آبی که در بعضی نقاط دایر بود، تهیه می‌نمودند و با تعیین وقت قبلی برای پخت نان، خمیر به حد کافی در منزل گرفته می‌شد و آنگاه در تنورستان با همکاری خانمهای خانه به سرپرستی صاحب تنورستان، نان به مقداری زیاد تهیه می‌گردید و برای مدتی زیاد کفایت می‌کرد. در آن ایام مصرف نان معمول نبود و مردم در سه نوبت از برنج استفاده می‌نمودند البته صبحانه عموم مردم «کته» سرد بود اما گاهی از این گونه نانها استفاده می‌شد و برای نرم شدن نان مقدار کمی آب را بانوک انگستان روی آن می‌ریختند و بعد از دقایقی چند به صورت مطلوب در می‌آمد و نان قابل مصرف می‌شد. یکی از نانوهای معروف آن زمان به نام خدیجه خاله بود که نگارنده در ایام طفولیت وی را دیده و از دست پختش استفاده کرده است. «نان پُلا»^۲ یکی از طرق مصرف اینگونه نانها در صبح بود. نان روی آتش کاملاً برشته می‌شد و به مقدار کافی روی کته سرد کاملاً ریز ریز می‌گشت و بعد از آنکه باکته مخلوط می‌گردید، با مقداری پنیر خیکی گوسفندی یا گاوی خیلی خوشمزه می‌گردید. نوع دیگر نان خانگی «کشتا» بود. کشتا دایره‌ای شکل با ضخامت حدوداً یک سانتیمتر می‌باشد. مقداری معین از خمیر را در تابه می‌گذارند و آنگاه روی اجاق باهیزم یا ذغال می‌پزند و روی سرپوش حلبی نیز، آتش به قدر کافی می‌نهند تا آنکه نان پخته شود. مصرف این نوع نان در روستاها و نیز تابستانها در بیلاق جواهرده متداول است و بانوی خانه گاهی صبحها به پخت این گونه نانها می‌پردازد.

خانه تکانی

خانه تکانی در قدیم عبارت بود از فُواج زنی، گلکاری، فرش شویی، سنید کردن ظروف مسی و تمیز کردن خانه. «فُواج زنی» به معنای گل آمیزی دیوارهای درونی و بیرونی خانه است که پس از حلوا پزی انجام می‌گرفت. معمولاً در طول سال بر اثر دودزدگی دیوارهای گلی که ناشی از دود هیزم بوده، (فقط بعضی اوقات از ذغال استفاده می‌شد) نیاز به گل آمیزی داشت و لکه‌هایی که بر اثر حلوا پزی روی دیوار می‌ماند مزید بر علت بود. هنوز هم در منازل جنگلی و در بعضی نقاط کوهستانی این رسم متداول بوده و عمل فُواج زنی انجام می‌گیرد.

۱. سابقاً در جواهرده و روستاهای مجاور آن حدوداً ۹۰ خروار گندم وجود تخم افشانی می‌شد.

۲. پُلا همان پلو است.

فواج زنی غالباً به عهده بانوان بود و کمتر از وجود مردان استفاده می شد. طرز کارشان بدین نحو بود که: مقداری گل سفید و یا نسبتاً کبود که در بعضی نقاط رامسر به ویژه در توبن رامسر و اطراف جواهرده به وفور یافت می شود، در آب حل نموده تا رقیق شود و به صورت گلاب در آید، آنگاه وسیله جاروب^۱ با ضربات محکم بر دیوار می کوفتند. این عمل آن قدر تکرار می شد تا دیوار کاملاً گل آمیزی شود و برای آن که گل به لباس نچسبد مقداری نمک بدان اضافه می کردند.

فواج زنی تا ظهر ادامه می یافت و پس از صرف ناهار عمل گلکاری کف اتاقها آغاز می شد. ذکر این نکته ضروری است که فرش شوئی همزمان با فواج زنی در کنار رودخانه محل انجام می گرفت و فرش ها که غالباً حصیر یا نمده بود در آن شسته می شد. آنگاه روی «پرچین» یا سنگچین ها پهن می کردند تا خشک شود.

در عمل گلکاری به گل سفید نیازی نبود. از گوشه حیاط منزل مقداری گل بر می داشتند و پس از خیس نمودن و نرم کردن به کف اتاقها می مالیدند و برای آن که گل به کف اتاق بچسبد مقداری خاک ارّه یا خاکه پوسته برنج به آن اضافه می نمودند. گلکاری منحصر به پایان هر سال نبود بلکه هر چند ماه یک بار انجام می گرفت اما فواج کاری در طول سال فقط یک بار آن هم در آخر سال متداول بود.

نوروز خوانی

چند روز مانده به آخر سال گروهی که غالب شان از مردم طالقان بودند به صورت دو نفره به خانه ها و منازل مردم مراجعه نموده، در حالی که کیسه ای بر دوش شان بود، ایباتی را که مضامین آن مربوط به نوروز بود با آهنگی خوش می خواندند. در آن ایام خانه ها و محوطه ها دارای حصار نبود و «چپر» و سنگچین که در گویش محلی به ترتیب آن را «پرچین» و «چینه» می نامند، محوطه ها را از یکدیگر جدا می نمود از این رو نوروز خوانان به سهولت به منازل مردم رفته و با نوروز خوانی انعام دریافت می داشتند. آنان بیشتر تمایل داشتند انعام شان برنج باشد و به گرفتن پول کمتر رغبت نشان می دادند.

۱. جاروب فواج زنی از نوع ساقه های خشکیده باقیمانده در شالیزارها بود. این گونه جاروبها نرم بوده و گلاب را در خود جذب می کرد و با کوفتن به دیوار تمامی گلاب بدانجا انتقال می یافت.

تهیه لباس عید

خیاطی و دوخت و دوز لباس در منازل انجام می گرفت. چون خیاطخانه ای وجود نداشت، خیاط طبق نوبت از پیش تعیین شده برای مدتی در منزل متقاضی خیاطی می کرد و برای اعضای خانواده از کوچک و بزرگ وزن و مرد لباس می دوخت. خیاطان که جملگی مرد بودند کمتر در منزل خود خیاطی می کردند. هرکس بر پایه توان مالی خود برای همه اعضای خانواده پارچه می خرید و به دست اینگونه خیاطان می سپرد. البته بعضی از بانوان خانه دار کم و بیش با خیاطی آشنائی داشتند و برای خود و فرزندان بی آنکه چرخ خیاطی داشته باشند بادیست، عمل دوزندگی را انجام می دادند. خیاطان چون طی اقامت چند روزه مجانی پذیرائی می شدند، دستمزدی متعارف دریافت می داشتند. نوع دوخت ساده و بی آرایش بود و خبری از مد و مدل نبود بانوان بیشترشان از «شلیته» و شلوار مشکی که در گویش محلی آن را «نظام» می نامند استفاده می کردند.

دید و بازدید عید

کوچکترها روز عید به دیدار فامیلهها و همسایگان می رفتند و بی آنکه توقف زیادی نزد آنان بنمایند، با دریافت عیدی که غالباً تخم مرغ بود، بی درنگ به مقصد بعدی می رفتند. البته عیدی فامیلهها به اطفال و نوجوانان، پول در خور توجه بود اما بزرگترها تحت راهنمایی و سرپرستی بزرگ محل دو دسته می شدند، یک گروه از آنان در منزل خود می نشستند گروه دیگر به دیدارشان می آمدند و غالباً موقع ناهار در هر خانه ای که فرود می آمدند همانجا صرف ناهار می کردند. البته اگر صاحب خانه کم بضاعت بود نمی ماندند و به خانه های خود برمی گشتند. بعد از اینکه دید و بازدید از این گروه پایان می یافت، گروه بازدید کننده در منازل خود می نشستند و گروه دیگر به بازدید آنان می رفتند سپس جملگی به دید و بازدید اقوام دور و نزدیک که در فاصله دورتری اقامت داشتند می پرداختند و این دید و بازدیدها چندین روز احیاناً تا سیزده نوروز به طول می انجامید. ای بسا نقارها و دشمنی ها با این دید و بازدیدها مبدل به صلح و صفا و دوستی می شد. یکی از فواید مهم این مراسم این بود که از اوضاع و احوال یکدیگر باخبر می شدند و اگر فقیری نیاز به کمک داشت بی ریا و صادقانه به یاریش می شتافتند.

کرنا زنی

کرنا زنی که ویژه عزای حسینی علیه السلام است در آخوند محله، نارنج بن، طالش

محلۀ فتوک و سادات محلۀ سخت سر (رامسر امروزی) سابقه ای بس طولانی دارد و به چندین قرن می رسد گرچه امروز تقریباً کرنا زنی منسوخ شده است، اما بعضی اوقات جمعی از کرناچیان آخوند محلۀ مبادرت به کرنا زنی می نمایند. کرناچیان فعلی از بازماندگان و تبار کرناچیان پیشین هستند که کرنا زنی را نسل به نسل به میراث بردند و جملگی آنان از دودمان مسگران می باشند، بنا به اظهار ایشان کرنا زنی چندین قرن در دودمان شان سابقه دارد. کرنا زنی در نارنج بن، طالش محلۀ فتوک و سادات محلۀ رامسر در ایام ماه محرم رایج بود اما امروز به کلی منسوخ گردید.

کرنا زنی مسجد میر عبدالباقی آخوند محلۀ

حدوداً پنجاه سال قبل در سخت سر فقط سه مسجد وجود داشت: یکی در نارنج بن و دو مسجد دیگر در آخوند محلۀ بود و در میان آنها مسجد میر عبدالباقی از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، بعدها در غالب محلات و آبادیها مبادرت به تأسیس مسجد گردید. چیزی که هست تکایایی در مجاورت امامزاده ها و بعضی محلات جهت انجام مراسم عزاداری برپا بود اما در حال حاضر هیچ اثری از این تکیه ها نیست.

با آغاز ماه محرم کرنا زنی نیز شروع می شد و در واقع نوعی وسیله اعلان برپایی مراسم سینه زنی و نوحه خوانی برای بزرگداشت شهدای کربلا محسوب می شد و مردم با شنیدن آهنگ دلنشین کرنا در مجلس عزای حضور می یافتند. در میان هیأت های کرناچی منطقه، کرناچیان آخوند محلۀ منسجم تر از بقیه بودند چه این کرناچیان غالب شان نسبت خویشاوندی با یکدیگر داشتند و در واقع از یک خاندان به شمار می آمدند و مهارت شان در امر کرنا زنی بیشتر از دیگران بود. کرنا زنی به صورت دسته جمعی و در محوطه مسجد میر عبدالباقی غالباً در شبها انجام می گرفت و در روزهای تاسوعا و عاشورا و سوم و هفتم امام علیه السلام نیز کرنا نواخته می شد. هیأت کرناچی متشکل از دو سر کرناچی و حدوداً ۵ الی ۷ نفر کرناچی بود و گاهی سر کرناچی به تنهایی نواختن را آغاز می کرد. نواختن کرنا بدین طریق بود: ابتدا سر کرناچی که رهبری کرناچیان را بر عهده داشت آهنگی را شروع به نواختن می نمود و با هر بار دمیدن او، کرناچیان از وی پیروی نموده و آهنگی را می نواختند و غالباً کرناچیان آهنگ «یا امام یا حسین» را می نواختند. یعنی سر کرناچی آهنگ «یا امام» سر می داد و کرناچیان «یا حسین» را در دمیدن شان بیان می داشتند. مدت نواختن آنان تا زمانی بود که خسته نشده باشند و همین که احساس

خستگی می نمودند نواختن را قطع می کردند و پس از دقایقی استراحت دوباره نواختن را شروع می کردند چیزی که هست شبها بیش از دو بار نمی نواختند اما همراه هیأت های عزاداری در طول راه از مبده تا مقصد کرناچیان در پیشا پیش هیأت متناوباً «کرنا» می نواختند.

سر کرناچیان مشهور

مشهورترین سر کرناچیان مسجد میر عبدالباقی عبارت بودند از مرحوم کربلائی ولی مسگر که عقیم از دنیا رفت و باقر مسگر پدر آقای عبدالله مرادیان و مشهدی ولی مسگر معروف به ولی مرادخانی پدر آقای محمد علی مرادخانی، در عصر حاضر دوسر کرناچی بنام آقایان عبدالله مرادیان و عباس مسگران کریمی هستند که در بعضی اوقات همگام با دیگران مبادرت به کرنا زنی می نمایند.

کرنا زنی روز عاشورا

هیأت سینه زنان مسجد میر عبدالباقی شب عاشورا تا صبح در مسجد بیدار می ماندند و در سپیده دم پس از ادای فریضه نماز صبح هیأت عزاداری که در پیشاپیش آنان کرناچی ها بودند، به سوی گورستان «آقا جهان قلی بیگ» تنگدره حرکت می کردند. پیش از حرکت، نوای دلنشین و حزن انگیز کرنا در حالی که همه جا را سکوت فرا گرفته بود، در فضای حیاط مسجد طنین انداز می شد و کسانی که مشتاق شرکت در این عزاداری بودند با شنیدن آهنگ کرنا از دور و نزدیک به مسجد می آمدند و هیأت را همراهی می کردند. کرناچی ها آهنگ «یا امام، یا حسین» را در حالی که با گامهای آهسته در پیشا پیش هیأت حرکت می کردند، می نواختند و چون مسافت میان مسجد میر عبدالباقی و گورستان آقا جهان قلی بیگ حدوداً دو کیلومتر بود کرناچی ها برای آن که خسته نشوند در طول راه در فواصل معین کرنا می نواختند.

در بقعه آقا جهان قلی بیگ با شیر و چای نذری که از اطراف می آوردند پذیرایی می شدند و آنگاه به سوی بقعه و قبرستان طالش محله فتوک حرکت می کردند و باعبور از رودخانه ترکرود و پس از پیمودن راه نسبتاً طولانی وارد گورستان این محل می شدند. در آنجا نیز با شیر و چای نذری پذیرائی می شدند و کرناچیان و سینه زنان پس از اندکی استراحت آهنگ مراجعت نموده، به سوی مسجد عبدالباقی راه می افتادند. در راه

بازگشت با کمی استراحت در بقعه شاه منصور محله به مسجد باز می‌گشتند. نکته جالبی که بیان آن خالی از لطف نیست این است که کرناچی‌ها موقعی که وارد قبرستان می‌شدند سر قبر جوانانی که در آن سال دیده از جهان فرو می‌بستند لحظاتی به کرنازنی می‌پرداختند و در سوگشان ناله سر می‌دادند.

اما نکته جالب تر که شاید باور آن برای خواننده دشوار باشد و در عین حال حقیقت دارد این است که عصر روز عاشورا کرناچیان به خانه‌های جوانانی که در آن سال عروسی کرده بودند می‌رفتند و جلو خانه شان کرنا می‌نواختند و انعام دریافت می‌نمودند. در این میان سهم سرکرناچی انعام بیشتری بود. این گونه هدایا معمولاً از نوع دستمال ابریشمی و جوراب پشمی دستباف بود.

قمه زنی

قمه زنی یکی از رسوم دیرینه سخت سر بود که سالهاست منسوخ شده است. «قمه» نامی است ترکی و سلاخی است شبیه به شمشیر اما کوتاهتر و پهن تر و بدون خمیدگی^۱.

قمه زنی همه ساله صبح روز عاشورا در بقعه شاه منصور محله رامسر انجام می‌گرفت. گروه قمه زن که در شب خود را برای قمه زنی آماده کرده بودند سفید پوش و باسری تراشیده یا حسین گویان از قبرستان بقعه طالب محله فتوک حرکت کرده، وارد بقعه شاه منصور محله می‌شدند و به قمه زنی می‌پرداختند آنگاه باسری خون آلود و برداشتن زخم نسبتاً عمیق، قمه بر کف به مسجد میر عبدالباقی می‌آمدند و پس از نوشیدن چای و شیر به قبرستان «مزار» زکین محله^۱ می‌رفتند و در آنجا پس از انجام

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه قمه.

۲. «مزار» قبرستانی است متروکه، (در قدیم به قبرستان «مزار» شهرت داشت) واقع در خیابان شهدای رامسر که این خیابان آنجا را به دونیم قسمت کرده است، دو اصله درخت کهنسال چنار در آن قد برافراشته اند. حدوداً چهل سال قبل که هنوز خیابان وجود نداشت زیر درخت چنار (که امروزه در وسط خیابان قرار گرفته است) بانویی به نام شرف خاله (مادر حاج علی اکبر، صفر ساسانی) همه شب چراغ (چراغ موشی) روشن نموده و صبح‌ها خودش آن را خاموش می‌کرد اما پس از مرگ وی دیگر چراغی روشن نگردید. در این قبرستان فقط دو مقبره باقی ماند که یکی متعلق به مرحومه اشرف السادات حسینی (شرح حال وی به اختصار در بخش سادات پلاسیدی آمده است) ←

مراسم عزاداری به کار خود خاتمه می‌دادند. از قمه زنان معروف آن زمان مرحوم ابو القاسم خان نایبی بود. این مرد باخلوص نیتی که داشت رهبری هیأت قمه زن بر عهده او بود و هر ساله صبح روز عاشورا قمه زنی می‌کرد طریقه کار او چنین بوده است که: لبه تیز قمه را بر سر هریک از قمه زنان فرود می‌آورد و یک یا چند ضربه بر سر هریک از افراد هیأت قمه زن فرود می‌آورد و سر و روی آنان را خونین می‌کرد، آنگاه قمه را بر سر خود می‌کوفت و خونین می‌نمود و دسته جمعی به طرف مسجد میر عبدالباقی راه می‌افتادند. مرحوم سید علی باقر هاشمی و غلامحسین عسکر پور معروف به غلامحسین رعنا از قمه زنان معروف عصر خود بودند.

تعزیه خوانی

تعزیه خوانی از دیرباز در آخوند محله رامسر و بعضی نقاط دیگر متداول بود و تعزیه خوانان که عموماً از اهالی طالقان بودند در طول سال گاهی اوقات به این منطقه آمده و به هنرنمایی می‌پرداختند. نگارنده تا آنجا که به یاد دارد مراسم تعزیه خوانی در کهنه بازار رامسر (حوالی حمام گلشن واقع در خیابان شهید بهشتی) برپا می‌شد و علاقمندان از دور و نزدیک در آنجا گرد می‌آمدند و ساعاتی به تماشا می‌نشستند و مبالغی نیز به تعزیه خوانان کمک می‌کردند. معروفترین تعزیه خوانان آن عصر مرحوم جمشید، مرحوم کربلایی علی، الله قلی و ... بودند. برپایی این مراسم سالها ادامه داشت اما سالهای بعد از ۱۳۳۰ ش از رونق افتاد و به کلی منسوخ شد.

هفته بازار رامسر

هفته بازار یا بازار هفتگی در بیشتر شهرهای گیلان و غرب مازندران سابقه ای بس طولانی دارد و قدمت آن به چندین قرن می‌رسد. در قدیم هفته بازار را «گوراب» می‌نامیدند چنانکه سید ظهیر الدین در تاریخ گیلان و دیلمستان ۲۴ بار این واژه را به کار

← می‌باشد که مادرش نیز در آنجا مدفون است و دیگر متعلق به مرحوم سید حسن جدآ می‌باشد. وی سیدی جلیل القدر در عصر خود و مورد توجه خاص و عام بود و هنوز هم مردم و جوه نذری خود را روی قبرش می‌نهند و از تاریخ فوت وی بیش از پنجاه سال می‌گذرد. پایگاه بسیج شهید علی زاده در بخشی از همین قبرستان بنا شده است و نیز مسجد آذربایجانی‌ها در ضلع غربی واقع است.

برده است که از جمله آنها گوراب سخت سر، گوراب گرجیان، گوراب تنکابن و ... می باشد^۱ و رابینو آن را به معنای هفته بازار دانسته و می نویسد: «... این بازارها که گوراب نامیده می شوند، محلی است که هفته ای یکبار در آنجا بازار خرید و فروش برقرار می شود ولی روزهای دیگر به کلی از جمعیت خالی است. این بازارها فقط در گیلان و مغرب مازندران تشکیل می شود و بنا به رسم و عادت فاصله آنها باید دست کم تقریباً یک فرسخ باشد»^۲.

هفته بازار رامسر از قدیم الایام هر هفته دوبار تشکیل می شود و از طلوع آفتاب تا ظهر ادامه می یابد و پیر از جمعیت است اما در بقیه ایام خالی از جمعیت می باشد. سالهای قبل از ۱۳۳۰ ش هفته بازار این شهر روزهای جمعه و سه شنبه دایمی شد و از آن تاریخ به بعد چون روز جمعه را برای دایر شدن هفته بازار مناسب ندیدند و به دلیل این که جمعه تعطیل رسمی است و روز استراحت، نظافت، عبادت، گردش، تفریح و صلح و رحمت است و مناسب کار و کاسبی نیست، جمعی از ریش سفیدان محل جمع شدند و با جلب موافقت اهالی، جمعه بازار را مبدل به شنبه بازار کردند و دیگر هیچ تغییری در آن داده نشد. به یاد داریم که یکی از اشخاص محترمی که در این کار پیشقدم شد و تلاش زیادی نمود، روانشاد حاج عباس ذبیحی از اهالی لات محله رامسر بود.

روزگاری هفته بازار در محل فعلی مخابرات و استادیوم ورزشی جهان پهلوان مرحوم غلامرضا تختی رامسر برپا می شد. چندی بعد به محوطه مرحوم حسین صفاتیان (روبروی کوچه ارشاد ابریشم محله) خدمتگزار وقت دبستان اردیبهشت (دبیرستان امروزی امام خمینی) انتقال یافت و سپس به محوطه مرحوم عبدالوهاب فرید (واقع در ضلع غربی اداره پست) منتقل گردید و سرانجام در بازار کنونی آخوند محله استقرار یافت و کما کان هفته ای دو روز (روزهای شنبه و سه شنبه) به صورت نیمه وقت برقرار است.

هفته بازار منحصر به سخت سر نبود و در نقاط دیگر تنکابن وجود داشت. رابینو از چندین هفته بازار نام برده و می نویسد: «بازار هفتگی در دهات ذیل برقرار می شود: سیاهورز (واقع در حومه قلعه گردن تنکابن) دوشنبه ها، خرم آباد شنبه و سه شنبه ها، زوار (یکی از قرای تنکابن) دوشنبه ها، سلیمان آباد چهارشنبه ها، سادات محله

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۳۸۱.

۲. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۴۳.

سخت سر و دار کلا پنجشنبه ها. ^۱ غیر از آنها هفته بازارهای دیگری در نقاط مختلف شهرستان رامسر و چابکسر، همسایه غربی این شهرستان دایر گردید و عبارتند از: چهار شنبه ها در سادات محله، دوشنبه ها در کتالم، یکشنبه ها در آسیاب سر و چهار شنبه ها در چابکسر.

در این هفته بازارها همه نوع کالا عرضه می شود و مهمترین آنها: میوه و تره بار، فراورده های شیری، انواع خوراکیها، مرغ و جوجه و خروس، انواع ظروف و لوازم خانگی، البسه و دیگر مایحتاج باقیمتی نازلتر از مغازه داران است و این خود نوعی کمک به افراد کم در آمد محسوب می شود.

هفته بازار لژرین و سلیمان آباد تنکابن همچنان دایر است و در سالهای اخیر هفته بازار شهر تنکابن در روزهای جمعه برقرار گردید.

صنایع دستی

۱ - چادر شب بافی

کارگاه چادر شب بافی هنری اصیل در منطقه است که سابقه آن به پیش از چندین قرن می رسد این هنر در گذشته نه چندان دور از رونق ویژه ای برخوردار بود و نه تنها در این گونه کارگاهها انواع چادر شب بافته می شد بلکه دستمال ابریشمی و دستمالهای گوناگون بزرگ (که در گویش محلی «سارق» و «چاشت دستمال» نامیده می شود) شلوار یا قدک، نیم تنه پشمی، پارچه پیراهنی مردانه و دیگر منسوجات نیز به دست هنرمندان زن، با صبر و حوصله تهیه می گردید. در آن روزگار در اغلب منازل پاچال وجود داشت و دختران نوجوان ملزم به یادگیری این هنر بوده و مادر نقش معلم و مربی را داشت امروزه نیز در بعضی منازل رامسر، تنکابن، چابکسر و قاسم آباد پاچال برقرار بوده و بعضی بانوان خانه دار در اوقات فراغت سرگرم چادر شب بافی هستند اما منسوجات دیگر یاد شده به بوته فراموشی سپرده شد.

وسایل و ابزار پاچال

۱ - بدنه: بدنه پاچال باید از چوب محکم و بادوام باشد تا به علت رطوبت هوا

دچار کرم خوردگی نگردد.

۲ - شانه : که یکی از ابزار مهم چادر شب بافی است دندان‌هایش از شاخه‌های نازک نی تهیه می‌شود و چارچوب آن مانند پاچال باید از چوب محکم و بادوام باشد. طول شانه نیم متر و عرض آن ده سانتیمتر با تعداد زیادی از دندان‌ها ظریف و نازک است که به وسیله استادان ماهر ساخته می‌شود و قسمت بالای آن شبیه به تاج بانقش‌های زیبا می‌باشد.

۳ - وَرَد : که از دو چوب نازک تهیه می‌شود و تعداد آن دو عدد است و به تعداد نخ‌های تار دارای رشته‌های محکم است و در بستر آن بسته است.

۴ - نُرد : که تعداد آن دو عدد است یکی در انتهای دستگاه برای جمع کردن تارهای تابیده شده و دیگری که در جلو بافنده قرار دارد و ویژه جمع کردن پارچه بافته شده می‌باشد. نرد پایین به وسیله میله آهنین می‌چرخد.

۵ - دستکش : از شاخ گوزن تهیه می‌شود و کار عمده آن ثابت نگهداشتن نرد پارچه جمع‌کن است و در سوراخهایی که در انتهای یک سمت نرد وجود دارد نهاده می‌شود و یک سر دستکش به وسیله طنابی ظریف و محکم با دسته پاچال محکم بسته شده است تا نرد را نگهدارد.

۶ - هَپاته : از چهار طناب ظریف و محکم تشکیل شده و زیر سقف آویزان می‌گردد و قرقره‌ای چوبین به نام عروسک به آن چهار نخ متصل است و دو رشته طناب نسبتاً نازک و محکم شانه را به عروسک متصل می‌کند تا شانه به راحتی بتواند متحرک باشد و بالا و پایین برود.

۷ - پاکتَل : این کتل در قسمت پایین پاچال قرار گرفته و سر آن به وَرَد متصل است و پای راست بافنده روی آن نهاده می‌شود تا وارد به راحتی بالا و پایین برود. مراحل تهیه چادر شب

۱ - نخ پنبه یا ابریشم، نایلون و یا کاموا که به وسیله چرخ دستی نخ ریزی روی قرقره تنیده می‌شود. (در گویش محلی چرخ نخ ریزی را «چر» می‌نامند).

۲ - هرزه گرد: آلتی است چوبین با پایه‌ای گردان که کلاف نخ یا ابریشم و غیره را روی آن قرار می‌دهند تا به ماسوره بزرگ چوبین تنیده شود.

۳ - تنیدن تار چادر شب : ابتدا چندین عدد چوب گرد و محکم نسبتاً باریک و بلند که معمولاً از شاخه‌های شمشاد تهیه می‌شود دو به دو به طول ۱۲/۵ متر در فواصل دو

متری در زمینی هموار و مسطح فرو می‌برند آنگاه عمل تیدن تار به صورت ضربدر انجام می‌گیرد اما اگر پارچه بافتنی پیراهنی باشد به طول ۸ متر کافی است.

۴- تاوشان: عملی است که روی تار انجام می‌شود تار ابتدا از وُرد و سپس از دندان‌های شانه عبور داده می‌شود و در فواصل دو متری چوبهای گرد و باریک چهل سانتی که نام محلی آن «رژه» است، از وسط تارها عبور داده می‌شود. بود چادر شب معمولاً از کاموا، نخ پنبه، کج (نخی که از پيله نامرغوب ابریشم تهیه می‌شود) و ابریشم می‌باشد که روی ماسوره کوچک چوبین جمع گردیده و در وسط آستی چوبین لوزی شکل که نام محلی آن «ماکو» است می‌نهند. آنگاه عمل بافتن روی پاچال بابالا و پایین رفتن وُرد به وسیله پاکتلی و چپ و راست رفتن ماکو و ماسوره و محکم کوبیدن شانه روی تار و بود انجام می‌گیرد و هر اندازه از چادر شب که بافته شود روی نُرد پیچیده می‌شود آخرین مرحله چادر شب بافی بریدن آن در ابعاد مختلف است و پس از انجام برش، عمل دست دوزی و وصل کردن قطعات بریده به یکدیگر است. و هر قطعه را تخته می‌نامند و بنا به میزان کوچکی یا بزرگی ابعاد آن به پنج «تخته» یا کمتر و شش تخته یا بیشتر تقسیم می‌شوند.

انواع چادر شب

الف: چادر شب از لحاظ جنس و موادی که در آن به کار می‌رود چندین نوع است و این انواع عبارتند از: ۱- نخ قرقه ای ۲- پشمی یا کاموایی که تار و بودش از نوع پشم یا کاموای می‌باشد ۳- ابریشمی ۴- کج و ابریشمی ۵- نخ پنبه ای.

ب: از نظر مرغوبیت جنس و نقش و نگار به قالی گل و کج بوته ای تقسیم می‌گردد.

ج: از لحاظ ابعاد دارای اقسام زیر است:

۱- لاوُند، لاوُند، لاوُند (رختخواب بند) که ابعاد آن $1/80 \times 2$ متر است در این گونه چادر شب از تار نخ و بود پشمی یا کاموایی استفاده می‌شود.

۲- رومیزی که از تار و بود مرغوب تهیه می‌گردد. ابعادش اگر هشت نفره باشد

$1/5 \times 3$ متر است

۳- ویژه بستن کمر خانم‌ها که در سابق برای گرم نگهداشتن بدن خود چادر شب را به کمر می‌بستند و امروزه نیز مورد استفاده بانوان قرار می‌گیرد، ابعادش $1/5 \times 2$

متر است.

۴- روتختی: برای تختواب دو نفره باید به ابعاد $۲/۴۰ \times ۳$ متر باشد

۵- روبالشی و دکور به ابعاد ۶۰×۶۰ سانتیمتر.

۶- روپشتی به ابعاد مختلف

۷- پیراهن مردانه (چهارخانه)

۸- کت و شلوار مردانه، دامنی و پیراهنی زنانه از نوع ابریشمی (نوع پشمی اغلب

برای آقایان) که امروزه به ندرت بافته می شود.

۹- لُنگ قُنداق نوزاد و یا لُنگ بر دوش گرفتن کودکان به طول حدوداً دو متر و به

عرض نیم متر.

۱۰- پرده اطاق به ابعاد مختلف

۱۱- دستمال ابریشمی

۱۲- دستمال مخصوص حمل غذای سفر یک روزه که در گویش محلی «چاشت

دستمال» می نامند و ابعادش کمی بزرگتر از دستمال یزدی است و تار و پودش از نوع نخ

پنبه می باشد. از این دستمال برای بردن غذای کارگران باغ و مزرعه نیز استفاده می شود.

در رنگ آمیزی تار و پود چادر شب برای رنگ قهوه ای از رُناس و برای رنگ

لیمویی از ویج (نوعی گیاه جنگلی با ساقه های بلند) استفاده می شد.

۲- نمذ مالی

در گذشته نه چندان دور در رامسر کارگاههای نمذ مالی به میزان قابل توجهی

وجود داشت و از رونق خاصی برخوردار بودند حتی اغلب سکنه لات محله و لپاسر را

نمذ مالها تشکیل می دادند اما امروزه به خاطر تولید انبوه موکت و فرش ماشینی دیگر آن

رونق گذشته را ندارد و متأسفانه این هنر اصیل و ملی در حال احتضار به سر می برد و چنین

دستاوردی که در هوای مرطوب شمال بادوام و ضد رطوبت است در حال زوال و نابودی

می باشد.

مهمترین تولیدات نمذ مالی عبارتند از: نمذ، نمذچه (ویژه نماز که اغلب در

مساجد کوهستانی و بعضی مساجد روستایی جلگه ای مورد استفاده قرار می گیرد)،

تَلِیک (نوعی نمذ با ابعادی کوچکتر از نمذ و بانقش و نگاری بیشتر در وسط و چند ردیف

لاچ هفت و هشت دور آن)، کلاه نمذی (نوعی کلاه نمذی گرد نسبتاً کوتاه که در محل آن

را کلاه تخم مرغی گویند).

شولا: (نوعی پوشش بلندگالشان است بدون آستین که تا پشت پا را فرا می گیرد و گالشها را در برابر سرما و باران حفظ نموده و رختخواب شان نیز محسوب می شود)، کلاه پوستی ویژه گالشان و «کولر» که مانند شولا می باشد با این تفاوت که کولر تا بالای زانو می رسد.

طریقه نمد مالی

نخست پشم گوسفند را می شویند و حلاجی می کنند و مقدار پشم سفید شسته شده را به رنگریزی می دهند تا به رنگ های مختلف رنگ شود و آنگاه پرده بزرگی در اطاق کارگاه پهن می گردد و مقداری پشم رنگ شده، بادیست رشته شده و استاد نمد مال با آن رشته ها، روی پرده نقش و نگار می بندد و سپس پشم مورد لزوم را روی نقش ها پهن می کند و دور چوب مخصوص نمد مالی (دار) که بلند و گرد و نسبتاً ضخیم است می پیچد و باریسمان محکم می بندد و با آب داغ خیس می نماید و آنگاه بادستیارانش (اغلب دو نفر هستند) بادیست می مالند و در طول اطاق آهسته آهسته می غلطانند بعد از انجام این عمل که نمد مالان آن را «بال زنی» می نامند لگد مالی شروع می شود و گاهگاه نیز آب داغ روی نمد ریخته می شود تا نمد سفت تر و محکم تر گردد. در این هنگام از پرده بیرون می آورند و عمل مالش را ادامه می دهند تا آن که نمد به شکل دلخواه نمد مال در آید و سرانجام روی طناب می آویزند تا خشک شود و پس از خشکیدن در معرض فروش قرار می گیرد.

۳ - کوزه گری

کوزه گری در رامسر سابقه ای بس طولانی دارد و قدمتش به چندین قرن می رسد و در گذشته نه چندان دور از رونق خاصی برخوردار بود و کارگاههای متعددی در پایین مازو و زرودک از توابع جواهرده رامسر و کوزه گر محله کتالم رامسر و شیخ زاهد محله اوشیان وجود داشت و کوزه گران در اغلب فصول سال سخت مشغول فعالیت بودند و در آن کارگاهها انواع کوزه ها، تغار، تنور و ظروف بزرگ ماسست بندی چوپانها که در گویش گالشی دوشان، کلا (به فتح کاف) و کلچک (به فتح کاف و سکون لام و کسرچ)^۱

۱. دوشان: ظرف گلی بسیار بزرگ و به ارتفاع حدوداً یک متر شبیه کوزه و دوطرف آن دارای دسته ←

می نامند ساخته می شد اما متأسفانه به علت عدم حمایت از این هنر اصیل امروزه به بوته فراموشی سپرده شده، فقط کارگاهی نیمه متروکه در پایین مازو و نظیر آن در شیخ زاهد محله بر جای مانده است و بعضی از پسر مردان علاقمند گاهگاه به کوزه گری سرگرم می شوند.

ظروف مایعات (در گویش محلی گالشی)

۱ - مرس: ظرفی مسین پهن تر و بزرگتر از کوزه بادهانه ای گشاد که برای دوشیدن شیر به کار می رود.

۲ - کلچه یا کلچک: ظرفی است گلی بزرگتر از مرس که برای ماست بندی به کار می رود و بعضی از اوقات روغن یا کره در آن می ریزند و گاهی نیز در درست کردن روغن از آن استفاده می نمایند.

۳ - کلا.

۴ - دوشان.

ظروف مخصوص نخیره کردن برنج یا گندم و دیگر حبوبات

۱ - مَکُلُ: ظرفی است بزرگ و چوبین و استوانه ای شکل که چندین پیمانه (کیله) در آن جای می گیرد.

۲ - کلا: مانند کلا و دوشان گالشی است که برای انداختن برنج و دیگر حبوبات به کار می رود و نیز در انداختن سایر مواد خشک غذایی مورد استفاده قرار می گیرد.

۴ - خراطی

کارگاههای خراطی در روستاهای بامسی و میانلات و بعضی روستاهای جنت رودبار از رونق خاصی برخوردار بود و در آنها انواع وسایل آشپزخانه، حلوازنی و لوازم چادر شب بافی به دست هنرمندان ساخته می شد. وسایل آشپزخانه که معمولاً از چوب

← است و شیر جوشیده را در آن می ریزند و با حرکت دادن مداوم به طرف راست و چپ که به وسیله دو نفر انجام می گیرد و چندین ساعت به طول می انجامد روغن به دست می آید.

کلا: ظرفی است شبیه دوشان ولی کوچکتر از آن که روغن را در آن می ریزند سرش را محکم می بندند. کلچک کوچکتر از کلا و بزرگتر از کوزه است که برای ماست بندی از آن استفاده

می کنند.

شمشاد تهیه می گردید عبارت بود از: کچه (به فتح لام = قاشق)، ملاقه (ملعقه)، کترا (به فتح کاف = کفگیر)، لاک (لارک)، لاکچه، قندلاک (ظرفی که در آن قند می شکنند)، برپاچ (طبق)، خوانچه حلوازنی، کلون در، گهواره و همچنین وسایل ولوازم چادر شب بافی از قبیل پاچال (کارگاه چادر شب بافی)، چر (چرخ نخ ریزی)، دوک، ماکو و شانه در ابعاد مختلف که شانه چادر شب بافی از آن جمله است.

امروزه فقط شانه چادر شب بافی در میانلات به دست آقای الیاس جورینیان از چوب شمشاد ساخته می شود و جای تأسف است که صنعت خراطی دیگر متداول نیست.

مقیاسات

الف: ظروف

۱ - کاسه: ظرفی است چوبین و گرد و نسبتاً گود که در سابق خراطان محلی آن را از چوب سخت و محکم می ساختند و با وسایل ابتدایی آن زمان قطعه چوبی را می کنند و صاف می کردند تا به صورت کاسه در آید، آنگاه برای تعیین وزن برنج، گندم، جو، نمک، عدس و دیگر حبوبات به کار می رفت. کاسه ها طوری یکنواخت بودند که مخصوصاً در مورد برنج هر کاسه معادل با دو هزار و دو بیست گرم بود. طرز پیمانه کردن به وسیله کاسه چنین بود که کاسه را لبریز نموده و آن قدر روی آن می ریزند تا از اطراف سرازیر شده و به زمین ریخته شود و بدین ترتیب مقدار آن معلوم و معین می گردد.

۲ - کیل: معادل با شش کاسه که آنهم چوبین و گرد و استوانه ای شکل است. طرز پیمانه کردن آن مانند کاسه است.

۳ - خروار: معادل با ده کیل و برابر با شصت کاسه که جمع کل وزن آن ۱۳۲ کیلوگرم است.

ب: اوزان

۱ - نخود: هر ۲۴ نخود معادل با ۵ گرم است

۲ - مثقال: ۲۴ نخود یا ۵ گرم

۳ - تخم یا مرغانه: ۸ مثقال. برای توزین کج، ابریشم و نخ پنبه معادل با ۹ مثقال و برای مشتقات لبنی نظیر روغن و پنیر معادل با ۱۰ مثقال است.

۴ - سیر: ۲ تخم و معادل با ۷۵ گرم بوده و برای کج و ابریشم و نخ پنبه ۱۰۰ گرم

و برای مشتقات لبنی ۲۲ مثقال می باشد.

۵ - کیلو: ۱۰۰۰ گرم و معادل ۲۷/۵ تخم است.

۶ - من: من شاه قدیم ۶ کیلو، من گالشی قدیم ۹/۲۰۰ کیلو گرم است.

۷ - خروار: هر خروار محلی سخت سری معادل ۱۳۲ کیلو گرم است.

ج: واحدهای سطح

۱ - دُهو: یک دهم جریب

۲ - جریب محلی یا طنابی حدوداً ۱۸۰۰ متر مربع یا بیشتر

۳ - جریب متری: ۱۰۰۰ متر مربع

د: واحدهای طول

۱ - وجب: حد فاصل انگشت کوچک و انگشت ابهام (به صورت کف دست

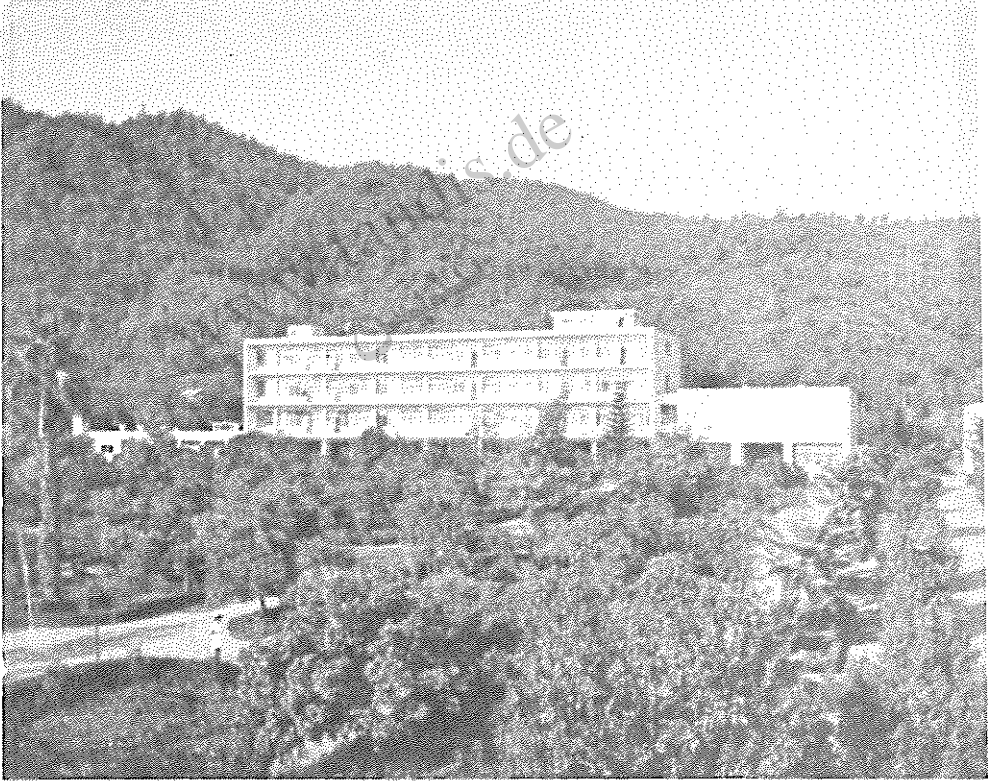
پهن شده).

۲ - گز: حد فاصل پنجه دست تا نوک بینی (به صورت کشیدن و افقی نگه داشتن

دست تا حد ممکن)

www.tandis.de
تندیس

مراکز
علمی، ورزشی و درمانی رامسر



نمای خارجی بیمارستان رامسر

مدرسه علمیه آخوند محله

در جوار مسجد میر عبدالباقی مدرسه علمیه قرار داشت و مؤسس آن مرحوم آقا «سید هادی بن آقا میر محمد رضا» بود. مرحوم آقا سید محمد هادی علاوه بر تأسیس این مدرسه مسجدی را نیز در کنار آن بنا نهاده بود که اجل مهلتش نداد و نیمه تمام ماند و پسرش آقا سید مرتضی به تکمیل آن پرداخت و بعد از او آقا میر عبدالباقی آن را توسعه داد که شرحش در بخش مساجد رامسر آمده است.^۱

م احتمالاً تاریخ بنای مدرسه مقارن بابنای مسجد بود. اگر تاریخ فوت مرحوم آقا سید محمد هادی را پیش از سنه ۱۲۴۵ هـ. ق بدانیم^۲ حدوداً بیش از صد و هفتاد سال سابقه تاریخی دارد.

به نظر نگارنده پیش از تأسیس مدرسه یاد شده مدارس دیگری از زمان مرحوم آقا میر محمد حسین که از نوادگان آقا پلاسید است و در قرن یازدهم می زیست و تألیفاتی از خود برجای گذاشت، دایر بود و بزرگانی چون فرزندانش آقا میر محمد رضا، آقا میر محمد صادق، آقا میر عبدالمطلب، آقا سید احمد، آقا میر ابو الحسن و نوادگانش چون آقا حاج سید ابو طالب، آقا میر محمد علی، آقا سید نصر الله، آقا سید زکی، آقا میر محمد مقیم و علمای دیگر در آن مشغول تحصیل بودند و هر یک چون اختری تابناک در آسمان علم و ادب درخشیدند.

۱. نضرة الناظرین، باب دوم.

۲. طوماری حاوی سیاهه املاک، مزارع و باغ های مرکبات نزد نگارنده است که در سنه ۱۲۴۵ تنظیم شده و از آقا سید محمد هادی بن میر محمد رضا به عنوان «مرحوم» یاد شده است.

محمد معصوم شیرازی که در سنه ۱۳۱۴ هـ. ق از سخت سر بازدید به عمل آورده بود می نویسد: «... امشب را مهمان جناب آقای سید محمد شیخ الاسلام هستم. از جوانمردان و خانواده کرم است. مسجد و مدرسه مشتمل بر حجرات از میرزا عبدالباقی خان^۱ باقی است و مزار وی در یکی از زوایای مسجد است و غالب این آبادی از آن میر است و صبیّه عارفه او عیال شیخ الاسلام. طلاب این مدرسه به مذاکره اشتغال دارند و از باب الف^۲ تجاوز نموده اند.»^۳

از این مدرسه فرزاندگانی چون مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد رضا فلسفی تنکابنی و برادر بزرگوارش عارف ربانی مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین تنکابنی که هر دو اهل سخت سر «رامسر» و مقیم تهران بودند، از این مدرسه برخاسته اند. متأسفانه این مدرسه سالیان متمادی است که از میان رفته و امروزه هیچ اثری از آن به چشم نمی خورد.

مدرسه علمیه کندسر آخوند محله

گرچه از تاریخ بنای این مدرسه اطلاع دقیقی در دست نیست اما احتمالاً در اواخر نیمه اول قرن سیزدهم بنا گردیده و مؤسس آن مرحوم آقا میرزا محمد باقر بن ملا عبدالرزاق (جد مادری نگارنده) بوده^۴ و خود سالیان متمادی به تدریس در آنجا اشتغال داشت. وی که پس از فراغت از تحصیل از اصفهان به زادگاهش برگشته بود، مرجع خاص و عام گردیده و علاوه بر تدریس به ارشاد خلق می پرداخت. اما بنا به جهاتی به رودسر مهاجرت کرد و چندین سال در آنجا مقیم شد و در غیاب او برادرش مرحوم آخوند ملا علی که خود از مجتهدین صاحب نام بود، مدرسه یاد شده را اداره می کرد. این مدرسه همچنان برقرار بود تا آن که پس از فوت مرحوم آخوند ملا علی روی به ویرانی نهاد و جز چندین حجره بقیه از میان رفت.

۱. نویسنده در اینجا مرتکب اشتباه شده و از مرحوم میر عبدالباقی عالم و مجتهد بزرگوار به لقب «خان» یاد نموده است.

۲. اشاره ای است به کتاب «مغنی اللیبیب» که یکی از کتاب های درسی ادبیات عرب در حوزه های علمیه می باشد.

۳. طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۶۱۹.

۴. نقل از نواده دختری آن مرحوم خانم حاجیه خدیجه بنت آقا شیخ محمد حسین تنکابنی (خاله نگارنده) که هنوز در قید حیات است.

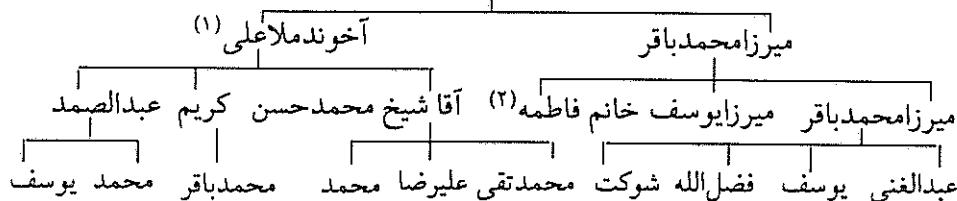
در سنه ۱۳۲۵ ش مرحوم آیه الله آقا شیخ علی اکبر الهیان که به تربیت چندین طلبه در شیخ زاهد محله اوشیان مشغول بود به این مدرسه که فقط دو حجره آن باقی مانده بود، نقل مکان کرد. طلاب که اغلب از اهالی سادات محله و تعدادشان پنج شش نفر بود، دو سه سالی در آنجا مشغول تحصیل بودند. بعد از سنه ۱۳۲۷ ش برای همیشه تعطیل شد و مدرسه‌ای که روزگاری یکی از پر رونق‌ترین حوزه‌های علمی به شمار می‌رفت و علمای بزرگی از آنجا برخاسته بودند فقط نامی از آن برجای ماند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مدرسه راهنمایی تحصیلی به نام «آخوند ملا علی نحوی» در زمین متروکه مدرسه علمیه تأسیس شد گرچه عملی پسندیده است اما بهتر آن بود که حوزه علمیه «المهدی» که در مکانی نامناسب بنا شده و فضای آن عاری از معنویت و روحانیت است و برای تربیت طلاب مناسب نمی‌باشد، در آنجا ساخته می‌شد تا نام بزرگانی چون آخوند ملا محمد قاسم، ملا عبدالواسع، آخوند ملا عبدالرزاق، آقامیرزا محمدباقر، آخوند ملاعلی و دیگر بزرگانی که از این دودمان بوده‌اند، دوباره زنده شود.

تبارنمای خاندان میرزا محمدباقر تنکابنی

ملا محمد قاسم

ملا عبدالرزاق



۱. نگارنده در مورد شرح حال این عالم بزرگ و مجتهد نامدار کوشش زیادی به عمل آورد اما موفق نشد و در این باره به آقای شیخ محمدتقی نحوی نواده آن مرحوم مراجعه گردید اما با وجود وعده مساعدی که داده بود همکاری لازم را ننمود و شخصیت ایشان در هاله ابهام باقی ماند. گرچه مؤلف محترم «بزرگان رامسر» به شرح حال آن مرحوم پرداخته است اما مطلبی که در خور توجه و بیانگر زندگی نامه ایشان باشد به چشم نمی‌خورد. شایان ذکر است ایشان

دارای دو دختر نیز بود.

۲. مادر مادر نگارنده.

مدرسه علمیه نارنج بن

این مدرسه در نارنج بن (محل فعلی مدرسه راهنمایی فرید) قرار داشت و مؤسس آن مرحوم آقا ملا حبیب الله بن قربانعلی بود. آن دو در عصر خود از علمای صاحب نام به شمار می آمده و در زهد و تقوی کم نظیر بودند. مدرسه یاد شده در نیمه دوم قرن سیزدهم بنا گردید و تا شهریور ۱۳۱۴ ش برابر با ۱۳۵۴ هـ. ق دایر بود. به دنبال مرگ پسرش مرحوم آیه الله آقا شیخ محمد حسین تنکابنی که دوران اختناق پهلوی اول و فشار علیه روحانیت بود برای همیشه بسته شد.

این مدرسه در دوره فعالیتش یکی از پر رونق ترین مدارس به شمار می آمد و سراسر اشکور، رانکوه، محال ثلاث تنکابن (سخت سر، تنکابن امروزی، کلارستاق و کجور) الموت و طالقان را زیر پوشش خود داشت و جویندگان علم از شهرها و آبادی های یاد شده بدینجا می آمدند و در محضر اساتید و مدرسان بزرگ به کسب دانش و معرفت می پرداختند. در اینجا مناسب آن است که اشاره ای به خاندان مرحوم ملا حبیب الله به اختصار بشود.

۱- مرحوم ملا حبیب الله نارنج بنی

مرحوم ملا حبیب الله بن قربانعلی در اواخر نیمه اول قرن سیزدهم هـ. ق به دنیا آمد و ادبیات و مقدمات را در زادگاه خود نزد پدر و علمای دیگر سخت سر آموخت و رهسپار نجف اشرف گردید و در آنجا نزد استادانی چون مرحوم شیخ مرتضی انصاری و دیگر بزرگان دانش و معرفت سرگرم تحصیل شد. پدرش مرحوم ملا قربانعلی نیز که از علمای بزرگ و از زهاد به شمار می آمد، تحصیلاتش را در نجف اشرف به پایان رسانده و به درجه اجتهاد نایل شده بود و پس از مراجعت به زادگاه خود با آن که به تدریس اشتغال داشت در عین حال منزوی بود. ثمره ازدواجش با دختر مرحوم آقا سید محمد شفیع بن میر عبدالمطلب (از سادات پلاسیدی سخت سر) دو فرزند، یکی مرحوم ملا حبیب الله و دیگری ملا آقا جان بود.^۱

مرحوم ملا حبیب الله روش پدر را در پیش گرفت و به تدریس در مدرسه ای که خود بنا نهاده بود پرداخت و در عین حال از عبادت غفلت نمی ورزید و به کشاورزی نیز

۱. نقل از مرحوم عبدالوهاب فرید تنکابنی (دایی نگارنده).

سرگرم بود.^۱

گویند: نزد یک جنگل جایگاهی خلوت و دور از انظار مردم انتخاب کرده و در آنجا ساعاتی را به عبادت و راز و نیاز با پروردگار می گذراند و هیچگاه از سهم امام استفاده نمی کرد و از دسترنج خود امرار معاش می نمود.^۲

مرحومه مادرم به نقل از پدرش مرحوم آیه الله آقا شیخ محمد حسین تنکابنی داستانی از پدرش مرحوم آقا ملا حبیب الله برایم تعریف کرد که بیان آن در این مقال خالی از لطف نیست. مرحوم آقا شیخ محمد حسین به مادرم می گفت که: بارها پدرم به ما یاد آور می شد که یکی از فرزندانم در کربلا از دنیا می رود و در آنجا به خاک سپرده خواهد شد. در جواب این پرسش که چه کسی خبرش را به تو داد گفت: «در ایامی که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم در یک سفر زیارتی به کربلا مشرف گشتم. روزی به عزم زیارت حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام وارد صحن شدم و همین که می خواستم قدم به ایوان بگذارم پایم به سنگ خورد و از انگشت پا قطره خونی بیرون زد و بر زمین ریخت و در میان شکاف فرو رفت. در همان لحظه، فرو ریختن قطره خون را در آن مکان مقدس بی جهت ندانستم و به نظرم چنین آمد که روزی در همین کربلای معلی یکی از فرزندانم دیده از جهان فرو بسته و در جوار حرم مطهر به خاک سپرده خواهد شد».

اتفاقاً چنین شد و پسرش مرحوم آقا شیخ محمد چندی بعد در کربلا از دنیا رفت و در آنجا دفن گردید.

مؤلف «نضره الناظرین» که معاصر مرحوم ملا حبیب الله بود در باره اش چنین می نویسد: «آخوند ملا حبیب الله عالمی بافضیلت و ادیبی پرهیزگار، متبحر در فقه و اصول، نیکو خلق، سلیم النفس و متواضع بود و زندگی اش با فقر و نداری سپری می شد. چیزی که بود شکیبایی داشت و همواره به تدریس اشتغال می ورزید و کمتر فراغت می یافت و روزگار باوی موافق نبود»^۳ سرانجام این مرحوم در سنه ۱۳۰۲ هـ. ق درگذشت و جنازه اش به قم حمل گردید^۴ و در مزار ابن قولویه (پایینتر از شیخان) دفن

۱. نقل از مرحوم عبدالوهاب فرید تنکابنی.

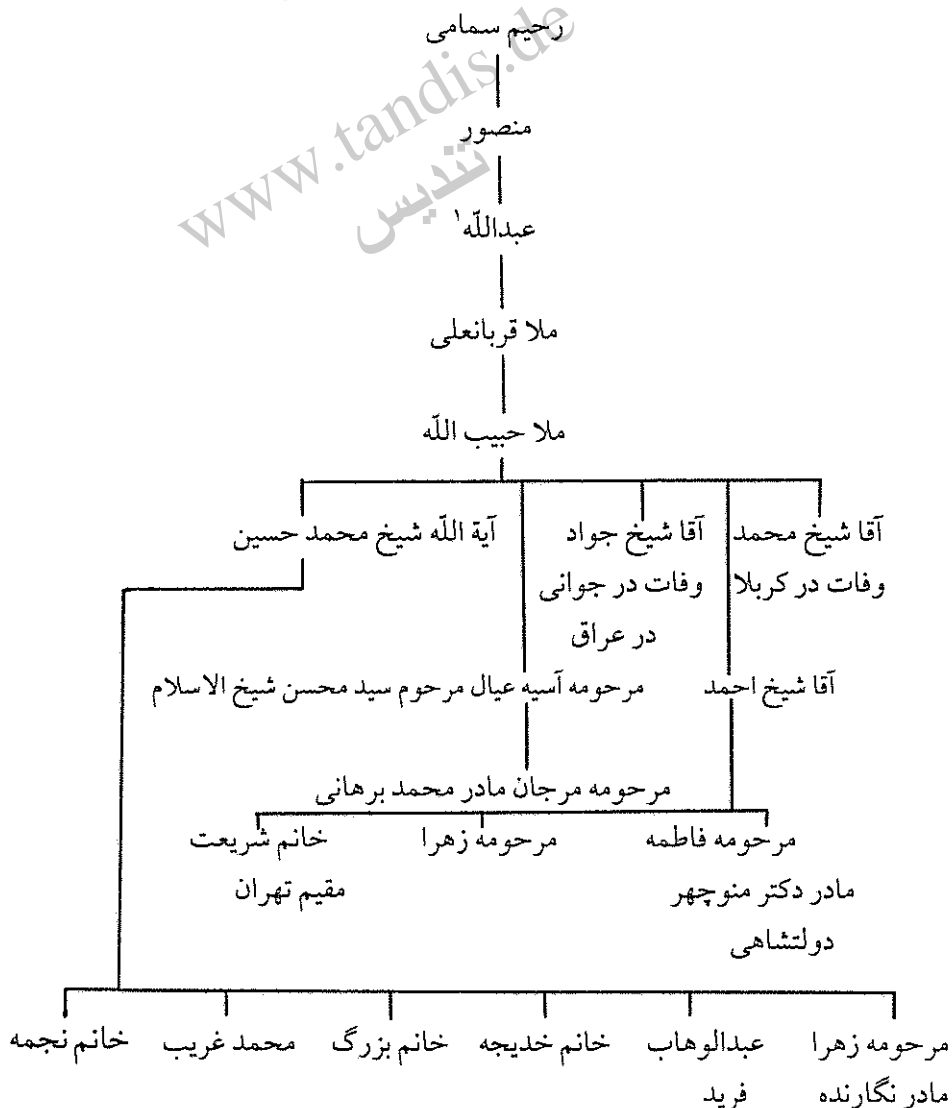
۲. همان منبع.

۳. نضره الناظرین، باب دوم.

۴. بزرگان رامسر، ص ۴۹.

شد و پسرش آقا شیخ محمد حسین بیت زیر را که در آن به محل دفن اشاره گردیده سرود:
 قد صار مدفوناً فقلنا ویه ویه
 مزاره مزار ابن قولویه

تبار نمای خاندان آخوند ملا حبیب الله نارنج بنی



۲ - مرحوم آقا شیخ محمد حسین نارنج بنی تنکابنی

مرحوم آقا شیخ محمد حسین بن ملا حبیب الله در صفر سال ۱۲۷۹ هـ. ق در نارنج بن به دنیا آمد و پس از فرا گرفتن مقدمات نزد پدر و مدرسه علمیه آخوند محله عازم قزوین شد و چندی بعد به تهران رفت و در آنجا به فرا گرفتن فقه و اصول و حکمت پرداخت و در سنه ۱۳۰۴ هـ. ق به نجف عزیمت کرد و تا سنه ۱۳۱۹ هـ. ق در جوار بارگاه ملکوتی حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) سرگرم تحصیل شد و پس از نیل به درجه اجتهاد به زادگاه خویش مراجعت کرد و در مدرسه ای که پدرش مؤسس آن بود به تدریس پرداخته و مرجع خاص و عام گردید.

مدرسه علمیه نارنج بن در دوران تصدی آن مرحوم رونقی به سزا یافت و طالبان علم از دور و نزدیک بدانجا رهسپار شده و سالیان متمادی در آن سرگرم فرا گرفتن مقدمات، فقه و اصول و دیگر علوم متداول گشتند.^۱

مرحوم آیه الله آقا شیخ محمد حسین در ایامی که در تهران اقامت داشت علم طب را نیز فراگرفت اما آن را حرفه خویش قرار نداد و به تدریس ادبیات و فقه و اصول پرداخت و تألیفاتی از خود برجای گذارد. وی در سرودن شعر طبعی نیکو داشت و به فارسی و عربی شعر می سروده و در بدیهه سرایی تسلطی وافر داشت. در فصل ییلاق نیز در مدرسه علمیه جواهر ده سرگرم تدریس بود و طلاب علوم دینی را از نارنج بن بدانجا منتقل می نمود و به تعلیم آنان می پرداخت و سرانجام در اول شهریور ۱۳۱۴ ش برابر با ۱۲ جمادی الاول ۱۳۵۴ هـ. ق در جواهر ده دیده از جهان فرو بست و پیکرش از طریق اشکور به قزوین و از آنجا به قم حمل گردید و در قبرستان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (معروف به قبرستان نو) به خاک سپرده شد.

مرحوم آقا شیخ محمد حسین تنکابنی علاوه بر نیل به درجه اجتهاد از اساتید خود اجازه روایت دریافت کرده بود. مرحوم آیه الله العظمی آقا سید شهاب الدین نجفی مرعشی او را یکی از مشایخ روایت خود معرفی نموده و می نویسد: «یکی از کسانی که اجازه روایت از او دارم متکلم نحریر، فاضل و حجت آیه الله شیخ محمد حسین فرید تنکابنی صاحب منظومه در اصول است که به تازگی در گذشت».^۲

۱. بزرگان رامسر، صص ۱۶۵ - ۱۶۶.

۲. همان منبع، پاورقی، ص ۱۶۶.

تالیفات

آثار برجای مانده از آن مرحوم عبارت است از: منظومه عربی جوامع الکلم در اصول فقه که به چاپ رسیده است، عشره کامله در اصول فقه به عربی، مثنوی نان و پنیر به تقلید از نان و حلواى شیخ بهائی (فارسی)، تقریرات فقه و اصول به عربی، شرح و حاشیه بر منطق التجرید و رساله‌های مختصر در بعضی ابواب فقه از قبیل نکاح و طلاق و...

وی سه بار ازدواج کرد. از همسر اول که دختر مرحوم حاج محمدحسین نارنج بنی (جدّ خاندان پوررجب) بود مهدی و علی به دنیا آمدند اما در خردسالی از دنیا رفتند و از همسر دوم که مرحومه فاطمه دختر مرحوم آیه‌الله میرزا محمدباقر بن ملا عبدالرزاق بود یک پسر (مرحوم عبدالوهاب فرید تنکابنی) و دو دختریکی مرحومه زهرا خانم^۲ و دیگری خدیجه خانم همسر مرحوم حجة الاسلام حاج سیدمحمد هادی روحانی است به وجود آمدند از همسر سوم (دختر میرزا محمد علی لپاسری) یک پسر به نام محمد غریب و دو دختر به نام‌های خانم نجمه عیال مرحوم محمد حیات بخش و خانم بزرگ عیال مرحوم حسن ابراهیمیان به دنیا آمدند.

عاقبت مدرسه علمیه نارنج بن

فوت مرحوم آقا شیخ محمدحسین در زمانی اتفاق افتاد که پهلوی اول بیشترین فشار را متوجه روحانیت و شعایر مذهبی کرده بود. با انجام مراسم مذهبی و تشکیل مجالس سوگواری مخالفت می‌شد. مبارزه با حجاب به شدت ادامه داشت و در حقیقت تلاش حکومت جبار پهلوی برقراری حکومت لائیک (مانند حکومت لائیک ترکیه به

۰۱- بزرگان رامسر، صص ۱۶۷-۱۶۸.

۰۲- زهرا خانم همسر مرحوم حجة الاسلام آقا سید یعقوب سجّادی که بانویی فاضله و عارفه و پرهیزگار بود از عنفوان جوانی تا واپسین لحظات زندگی پاسی از شب را بیدار می‌ماند و به عبادت می‌پرداخت و زیارت عاشورای او هیچگاه ترک نمی‌شد. پس از مرگ شوهر (زمستان ۱۳۲۴ش) سرپرستی و تربیت مراکه ده ساله بودم برعهده گرفت و با آن که زندگی اش به سختی می‌گذشت از تحصیل من لحظه‌ای غفلت نورزید او با محبت‌های خود جای خالی پدر را در قلبم پر کرده بود. خدای رحمتش کند. تاریخ تولدش به سال ۱۲۸۱ش و وفات او شب چهاردهم خرداد ۱۳۵۳ش اتفاق افتاد و پیکرش به قم انتقال یافت و در قبرستان نو به خاک سپرده شد.

سرمدمداری مصطفی کمال یا به اصطلاح آتاتورک) بود. در چنین فضای خفقان آور، مدرسه علمیه نارنج بن بسته شد و کسی را جرأت آن نبود که در قریه ای مانند نارنج بن سخت سر مدرسه را بازگشایی نماید تا فعالیت آن از سر گرفته شود. سرانجام مدرسه خراب شد و مبدل به باغ مرکبات گردید تا آن که زمین مدرسه به آموزش و پرورش اهدا گردید و در آن مدرسه ای مجلل ساخته شد و به نام اهدا کننده اش «مدرسه راهنمایی فرید» موسوم گردید.

۳ - مرحوم عبدالوهاب فرید تنکابنی

مرحوم عبدالوهاب فرید تنکابنی متولد به سال ۱۲۸۶ ش مقدمات را نزد پدر نگارنده مرحوم حجة الاسلام آقا سید یعقوب سجادی آغاز کرد و پس از فرا گرفتن صرف و نحو و معانی و بیان نزد وی و نیز مباحثی از فقه و اصول نزد پدرش مرحوم آقا شیخ محمد حسین، به تکمیل دانش خود در اصفهان، تهران و قم پرداخت و در قم نزد مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به درجه اجتهاد نایل آمد و در تهران نیز مدتی نزد عارف و فیلسوف معروف مرحوم حاج آقا حسین هیدجی در مدرسه سید نصیر الدین تلمذ نمود. مرحوم حاج آقا حسین هیدجی از علماء و زهاد عصر خود بود. مرحوم فرید برای نگارنده نقل کرد که:

«صبح زود یکی از روزهای هفته مرحوم هیدجی همه شاگردان را نزد خود فراخواند، جملگی به اطاق او که مدرس طلاب بود رفتیم؛ پس از آن که از ما احوالپرسی کرد بایکایک شاگردان شروع به خدا حافظی کرد و خطاب به هر یک می گفت:

آقا از من راضی باش و خطاب به من نیز همین جمله را ادا کرده‌همین که با آخرین شاگرد خود وداع نمود رو به قبله دراز کشید و روحش به شاخسار جنان پرواز کرد» خدای رحمتش کناد!

مرحوم فرید در سال های ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ در دانشکده معقول و منقول (دانشکده الهیات و معارف اسلامی) به تدریس پرداخت و سپس به سمت قاضی دادگاه بدایت (دادگاه بدوی) کاشان منصوب شد اما این سمت را نپذیرفت و به زادگاه خویش نارنج بن مراجعت نموده و به کشاورزی پرداخت. پس از شهریور ۱۳۲۰ ش از لباس روحانیت به میل خود خارج گردید و در عین حال تابستانها در مسجد سکینه آباجی جواهرده رامسر به منبر می رفت و به موعظه می پرداخت و مسجد لبریز از جمعیت می شد اما از سال

۱۳۲۴ ش به بعد از ادامه این کار صرفنظر کرد و منزوی شد و به مطالعه و تحقیق و نوشتن و ترجمه کتاب پرداخت. نخستین اثرش در سال ۱۳۱۸ ش تحت عنوان «اسلام و رجعت» چاپ و منتشر شد. اثر دومش ترجمه کتاب «روش زندگی» اثر لرد اوبوری انگلیسی است. این کتاب که قبلاً به عربی ترجمه شده بود مرحوم فرید آن را از عربی به فارسی برگرداند و دوبار به چاپ رسید. آخرین اثر وی کتاب ارزشمند «اسلام چنانکه بود» می باشد که پیش از مرگش چاپ و منتشر گردید. وی شیفته اعتلای فرهنگ منطقه بود، اهدای زمین دبیرستان رضی کاظمی، اهدای هفت هزار مترمربع از محوطه اش در بهترین نقطه شهر رامسر، اهدای زمین کتابخانه عمومی شماره ۲ رامسر با صدها مجلد کتاب، اهدای زمین مدرسه راهنمایی فرید در نارنج بن که شرح آن گذشت از خدمات فرهنگی آن مرحوم بود. از وی دو پسر و شش دختر باقی مانده است.^۱

مدرسه علمیه سادات محله

سادات محله حدوداً از اوایل قرن سیزدهم مهد علم و معرفت بود و حوزه علمیه آن معروفیت خاصی داشت و مدرسه علمیه آقاسید سعید (مؤسس مسجدی که در جواهر ده به نام او موسوم است) که در نیمه اول قرن سیزدهم هجری قمری تأسیس شد نمونه ای از مدارس است که در سادات محله بود. مدرسه یاد شده در ضلع شرقی مسجد آقا سیدابوطالب قرار داشت^۲ و ظاهراً تا اوایل قرن چهاردهم دایر بود اما امروزه هیچ نشانه ای از آن به چشم نمی خورد. مدرسه دیگری نیز در مشرق قبرستان کنونی سادات محله وجود داشت. در کنج قبرستان (محل دستشویی) حمام بود و بعد از حمام مدرسه بزرگ علمیه بود و تا جلو مسجد نوساز آقاپلاسید امتداد داشت. این مدرسه حدوداً تا پنجاه سال قبل آثارش باقی بود و بعضی علمای معاصر در آنجا به تحصیل پرداختند. گویند مرحوم آقاسید محمدبن سیدحسین معروف به «آقا بسمل» اواخر عمر در همین مدرسه سکونت داشت و در آنجا دار فانی را وداع گفت. مؤسس مدرسه یاد شده نامعلوم است.

مدرسه دیگری نیز در ضلع غربی بقعه آقاپلاسید (قسمت شرق غسلخانه) وجود داشت و معلوم نیست چه کسی آن را بنا نهاد. امروزه اثری از این مدرسه وجود ندارد اما نشانه ای جزئی به چشم می خورد که بنابه اظهار معمرین محلی حد شرقی مدرسه بوده است.

۱- وی در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۳ ش درگذشت و در صحن کتابخانه فرید رامسر دفن گردید.

۲- وقف نامه مرحوم آقامیرابوطالب.

مدرسه علمیه چور سر (چپر سر)

این مدرسه در ضلع جنوبی محوطه مسجد چپر سر قرار داشت و دارای چندین حجره بود. مرحوم حاج حسین حشمتی تنکابنی که از معمرین محله یاد شده بود اظهار می داشت که آقا سید زین العابدین چور سری در حوالی مدرسه سکونت داشت و مدرس مدرسه بود و پدرش آقا سید رضا وجدش آقا سید شریف وجد اعلاش آقا سید زین العابدین جملگی از علمای بزرگ و از مدرسین این مدرسه به شمار می آمدند. محتملاً مؤسس مدرسه یاد شده مرحوم آقا سید زین العابدین اول است. مؤلف کتاب نضرة الناظرین از آقا سید زین العابدین چور سری گرجیانی نام برده و می نویسد: «از جمله علمای معاصر، عالم بافضیلت و کمال و ادیب و خردمند سید زین العابدین کرجانی (گرجیانی) چورسری رحمه الله است که در بلد خویش اهمیت و اعتبار ویژه ای داشت زبانش گویا و بیانش نیکو و مقامش والا و مردی سترگ و اصیل بود»^۱.

مدرسه علمیه جواهرده

این مدرسه در جنوب میدان بزرگ جواهرده (محل فعلی درمانگاه) قرار داشت و مؤسس آن مرحوم آقا سید محمد هادی بن میر محمد رضا بود (حدوداً نیمه دوم قرن دوازدهم ه. ق) و خود در آنجا تدریس می کرد^۲. مدرسه یاد شده همچنان دایر بود و مشتاقان علم و ادب از هر سو بدانجا رهسپار می شدند و مرحوم آقا سید مرتضی و آقا میر عبدالباقی (پسران آن مرحوم) پس از مرگ پدر مدرسه را اداره می کردند. در عهد مرحوم آقا شیخ محمد حسین تنکابنی بن ملا حبیب الله رونقی به سزا یافت اما پس از مرگ آن مرحوم (اول شهریور ۱۳۱۴ ش) این مدرسه تعطیل گردیده و به تدریج رو به ویرانی نهاد و بخشی از محوطه آن مبدل به گورستان گردید.

در سال های ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ ش به همت مرحوم حجة الاسلام حاج سید محمد هادی روحانی مدرسه ای کوچک مشتمل بر سه اطاق و ایوانی به عرض یک متر بنا گردید و تابستان ها چندین طلبه در آنجا به استراحت می پرداختند و روزانه ساعتی را به درس و بحث مشغول می شدند. سرانجام این مدرسه نیز متروکه شد تا آن که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تجدید بنا گردید.

۱. نضرة الناظرین، باب دوم.

۲. همان منبع، بخش خاتمه.

مدرسه علمیه المهدی

این مدرسه با مساعدت مالی جمعی افراد خیر و بعضی نهادها و ارگانها وزیر نظر آقای شیخ محمدتقی نحوی^۱ در سال ۱۳۶۲ ش تأسیس گردید و در آن، طلاب، سرگرم فراگرفتن علوم دینی می‌باشند.^۲

مکتب‌خانه

مکتب‌خانه را می‌توان قدیمی‌ترین مراکز تعلیم و تربیت به حساب آورد. پیش از تأسیس و گسترش مدارس جدید از اهمیت و رونق بسزایی برخوردار بود تا آنجا که اعیان و اشراف هر منطقه برای تعلیم و تربیت اطفال خود بنا به سلیقه شخصی در منزل مکتب‌خانه دایر می‌کردند. در رامسر نیز از دیرباز چندین مکتب‌خانه وجود داشت. معلمانی که بعضی‌شان از مردم طالقان بودند به کودکان و نوجوانان خواندن و نوشتن یاد می‌دادند. چیزی که هست با تأسیس و توسعه روز افزون مدارس جدید به تدریج از رونق افتاده و امروزه هیچ مکتب‌خانه‌ای به چشم نمی‌خورد. نوع فعالیت مکتب‌خانه‌ها منحصر به آموزش الفبا، تعلیم قرآن کریم، کتاب عاق والدین، کتاب موش و گربه، مکتوب^۳، نصاب الصبیان، انشای نوظهور، ترسل^۴ و ... بود. بعضی مکتب‌خانه‌ها را زنان اداره می‌کردند که مرحومه خانم بزرگ در آخوند محله، مرحومه معصومه در نارنج بن و ملاسکینه صبیبه مرحوم آقا شیخ جواد مجدابکائی در لات محله از آن جمله‌اند. در این مقال جای آن دارد که اسامی بعضی از معلمان مکتب‌خانه‌ها ذکر شود تا نام ایشان از یادها نرود: مرحوم ملامحسن در سلمل، مرحوم ملامحمود (عموی مرحوم اسداله طوفانیان مدیر روزنامه و ماهنامه طوفان شرق) در لات محله، مرحوم ملا محمد اشکوری و فرزندش مرحوم ملاعلیجان علی‌مرادی در طالش محله فتوک، مرحوم میرزا محمدعلی نیکزاد طالقانی^۵ در آخوند محله، مرحوم میرزاعباداله

۱- امام جمعه رامسر

۲- مدرسه یاد شده در موضعی سیاحتی و تفریحی بنا شده که متناسب با یک جایگاه علمی، دینی که بیشتر با معنویات و علوم اسلامی سروکار دارد نیست.

۳- مجموعه‌ای است از نامه‌ها که به یکدیگر می‌چسباندند و طول آنها به چندین متر می‌رسید.

۴- ترسل کتابی است با خط شکسته و بدون نقطه با مطالبی گوناگون که در مکتب‌خانه‌ها تعلیم داده می‌شد.

۵- وی خط زیبایی داشت و نمونه‌هایی از خط آن مرحوم در جزوات قرآن (وقفی) که وقفنامه به خط آن مرحوم است، در مسجد میرعبدالباقی موجود می‌باشد.

طالقانی در کتشیاغ، مرحوم سید اسمعیل میر موسائی، آقای محمد نحوی (کربلائی آقائی) در لات محله، آقای قاسم شجاعی و

مؤسسات جدید آموزشی

با مروری کوتاه به گذشته رامسر در می‌یابیم که تعلیم و تربیت در این منطقه سابقه دیرینه دارد و از نام آخوند محله که مرکز شهر و یکی از محلات خیلی قدیمی می‌باشد پیداست که مردم این سامان از دیرباز با خواندن، نوشتن، دانش و معرفت آشنا می‌باشند چه آخوند که ظاهراً مأخوذ از «آغا و خوندگار» است به معنای خداوندگار، ملا، عالم، معلم کتاب و طالب علوم دینی می‌باشد^۱.

واژه آخوند برخلاف امروز که فقط در باره روحانیان به کار برده می‌شود در آن عصر به جویندگان علم و دانش اطلاق می‌شد از این رو آخوند محله یعنی محل پویندگان دانش. گویاترین گواه این مطلب وجود مدارس و حوزه‌های علمیه‌ای بود که تا اوایل قرن حاضر در این منطقه مرکز فعالیت دانشمندان و طالبان علم به شمار می‌آمدند و مجتهدان و علمای بزرگی چون مرحوم آقامیر محمد حسین نواده آقا پلاسید، آقا میر محمد رضا بن میر محمد حسین، آقا سید صادق بن سید هادی، آقا سید محمد هادی بزرگ، آقا سید ابوالحسن بن سید محمد هادی مقیم قزوین، آقامیر عبدالباقی، آقا سید اسدالله، آقا سید صدرالدین، آقا سید محمد سنگلجی^۲، آقا ملا قربانعلی، آقا شیخ حبیب الله بن ملا قربانعلی، آقا شیخ محمد حسین بن ملا حبیب الله، آقا نجفی (سید عبدالصمد بن سیدعلی اکبر) زاهد عصر، آقا پیرسیدعلی، آقا شیخ محمد رضا تنکابنی (پدر آقای فلسفی)، آقا شیخ محمد حسین تنکابنی، ملا عبدالرزاق، آقا میرزا محمد باقر، آخوند ملاعلی نحوی و... که جملگی در همین سخت سر (رامسر فعلی) تلمذ نموده و به درجات عالی رسیدند و نیز آقا ملا عبدالرزاق بن ملا قاسم فیلسوف معروف و آقا محمد بن عبدالفتاح سرابی جوهری و فرزندش محمد صادق از جوهره رامسر برخاستند که هر یک در عصر خود صاحب تألیفات بوده و در آسمان علم و ادب این مرز و بوم همچون ستاره می‌درخشیدند.

۱- لغت نامه دهخدا، ذیل واژه آخوند.

۲- در تبارنمای سادات پلاسیدی آخوند محله که در خاتمه کتاب خواهد آمد یادی از این بزرگان خواهد شد.

مدارس جدید در سخت سر

در سال ۱۳۰۴ ش. نخستین مدرسه تحت عنوان دبستان «فخامت» به مدیریت سیدعلی خان و معاونت سیدرضاخان که هر دو از اهالی تهران بودند در سخت سر دایر گردید. در آن زمان به جای معاون مدرسه واژه «ناظم» به کار برده می شد. مدیر و ناظم علاوه بر وظیفه مدیریت و نظامت مدرسه به تدریس نیز می پرداختند. این دبستان چهار کلاسه بوده و در سه راه فلسطین فعلی در محوطه مسکونی آقای محمد قاسم رحیمیان در یک خانه روستایی کوچک قدیمی ساز، در مهرماه سنه یاد شده افتتاح و فعالیت در آن آغاز گردید و حدوداً یکصد نفر محصل از اوشیان و چابکسر تا چالکروود در این دبستان سرگرم تحصیل شدند. تا سال ۱۳۱۰ ش. این دبستان به همین نام در این مکان دایر بود. بعد از انتقال مرحوم سیدعلی خان به تهران، مرحوم کریمی جانشین وی شد و نام مدرسه به دبستان «سعیدی» تغییر یافت و آنگاه از محل اولیه تخلیه و به محل فعلی کارخانه صفاچای که در آن زمان طبقه فوقانی آن اداره پیله (پیله کرم ابریشم) بود منتقل شد. چندی بعد مرحوم حبیب الله آل حبیب کجوری به سمت مدیر و مرحوم محمدحسن ایزدی به عنوان ناظم دبستان سعیدی سخت سر منصوب و مشغول کار شدند.^۱

در سال تحصیلی ۱۳۱۶ ش. دبستان یاد شده پنج کلاسه و مرحوم محمدحسن ایزدی مدیر آن شد و در سال تحصیلی ۱۳۱۷ ش. این دبستان ۶ کلاسه و مرحوم داراب فلکی مقدم به مدیریت آن برگزیده شد. در این زمان شمار دانش آموزان به یکصد و هشتاد نفر رسید. در آغاز سال ۱۳۱۸ ش. بعد از تعطیلات نوروزی، ساختمان نویناد دبستان شش کلاسه اردیبهشت رامسر در ابریشم محله افتتاح شد و این دبستان بدانجا انتقال یافت و با نام جدید فعالیت آموزشی در آن آغاز گردید.

این بنا که از استحکام و زیبایی خاصی برخوردار است و هنوز هم یکی از بناهای مستحکم و زیبای رامسر به شمار می رود، در زمینی به مساحت تقریبی یک هکتارونیم با اطاق‌های وسیع دوطبقه و سالن نمایش و سخنرانی، زیر نظر مرحوم خصالی، یکی از

۱- در آن ایام به قرآن و شرعیات اهمیت بیشتری داده می شد و صبحها زنگ اول قرآن و شرعیات به دانش آموزان تعلیم داده می شد و ساعت‌های بعد به درس دیگر پرداخته می شد. ظهرها مراسم نماز برپا می گردید، مخصوصاً مرحوم آل حبیب در این امر جدیت بیشتری مبذول می داشت.

فرهنگیان با سابقه و خوشنام منطقه تنکابن، با اعتباری به مبلغ بیست هزار ریال ساخته شد.^۱ چندی بعد آقای بهتوئی مدیر مدرسه شد و سپس آقایان بهین، یزدانی رحیم آبادی، محرمعلی مرجانی، محمود ساعتچی و معادی به ترتیب مدیر دبستان شدند. یاد همه این عزیزان گرامی باد. نگارنده که دوره ابتدائی را از سال ۱۳۲۱ تا سال ۱۳۲۷ ش. در این دبستان گذراند جای آن دارد از معلمانی چون خانم منصوری اصفهانی و آقایان عارفانی، محمدیوسف بهرام‌پرور، محرمعلی مرجانی، جهان‌شاه مدیری (وی بعدها در رشته علوم قضایی فارغ‌التحصیل شد)، و مسعود لسان پزشکی حقوق‌دان و هنرمند نامی کشور که فعلاً در کسوت وکیل دادگستری سرگرم فعالیت است، سیدهادی ابریشم‌چیان ناظم دبستان، خدمتگزار متدین و دلسوز مرحوم حسین صفاتیان و به نیکی یاد شود.

در سال ۱۳۲۸ ش. نمایندگی اداره فرهنگ (آموزش و پرورش امروزی) دایر گردیده و آقای محرمعلی مرجانی متصدی آن شد. در دوره تصدی وی بود که به سال ۱۳۳۰ ش. دومین دبستان رامسر در آخوند محله در منزل مرحوم شیخ محمدرضا ابراهیمیان به مدیریت مرحوم ایوب فرهنگی از اهالی طالقان به نام دبستان خواجه نصیر با دو کلاس اول و دوم آغاز به کار کرد. چندی بعد آقای محمدعلی حلیم‌نژاد مدیریت دبستان یاد شده را عهده‌دار گردید.^۲ در سال ۱۳۳۲ ش. دبستان ادیب سادات محله افتتاح شد. در سال تحصیلی ۱۳۳۳-۱۳۳۴ ش. کلاس اول دبیرستان به صورت ضمیمه در دبستان اردیبهشت دایر گردید و جمع کل دانش‌آموزان شهر رامسر و حومه به ششصد نفر رسید.^۳ آنگاه آموزش و پرورش رامسر به تدریج توسعه بیشتری یافت و دبیرستان پسرانه اردیبهشت و دبیرستان دخترانه پروین اعتصامی به صورت مستقل دایر شد و شمار کل دانش‌آموزان به سیزده هزار تن رسید و حائز شرایط استقلال گردید، لذا در سال ۱۳۴۹ ش. آموزش و پرورش رامسر مستقل شد و مرحوم ایرج صاحب دیوانی که قبلاً ریاست نمایندگی آموزش و پرورش رامسر را عهده‌دار بود با سمت ریاست منطقه مستقل آموزش و پرورش در این پست ابقا گردید. با اعلام

۱- از یادداشت‌های آقای حاج محمد لاریجانی.

۲. یکی از کارهای به یاد ماندنی او این بود که دانش‌آموزان جهت اقامه نماز ظهر و عصر، به مسجد میرعبدالباقی می‌رفتند.

۳. از یادداشت‌های آقای حاج محمد لاریجانی.

استقلال رامسر و مجزا شدنش از تنکابن، فرمانداری شهرستان رامسر به موجب تصویب نامه شماره ۲۵۵۰ در مورخه ۱۳۵۸/۱۱/۲۸ ش تأسیس گشت^۱ و آموزش و پرورش منطقه به اداره آموزش و پرورش شهرستان رامسر مبدل گردید.

مراکز آموزش عالی

- ۱- دانشکده کشاورزی وابسته به دانشگاه شاهد
- ۲- دانشکده پرستاری و مامائی فاطمه زهرا علیها السلام وابسته به دانشگاه مازندران
- ۳- دانشگاه پیام نور
- ۴- آموزشکده فنی

مراکز ورزشی

اداره تربیت بدنی شهرستان رامسر دارای تأسیسات ورزشی به شرح زیر می باشد:

- ۱- دو استادیوم ورزشی به نامهای امام رضا علیه السلام و استقلال
- ۲- هشت سالن ورزشی
- ۳- هشت باشگاه ورزشی
- ۴- دو باشگاه ورزشی نیمه تمام
- ۵- زورخانه در دست ساختمان
- ۶- سه زمین بسکتبال
- ۷- شش زمین فوتبال
- ۸- تأسیسات ورزشی شهید چمران واقع در جنب اردوگاه شهید رجائی رامسر زیر نظر وزارت آموزش و پرورش
- ۹- یک زمین والیبال با سرویس بهداشتی در لیماک رامسر

اردوگاههای تربیتی و ورزشی رامسر

شهر رامسر دارای سه اردوگاه تربیتی، یک اردوگاه بسیج و یک اردوگاه ورزشی است که در بند بن رامسر قرار گرفته اند.
تاریخ تأسیس این اردوگاهها به غیر از اردوگاه ورزشی در سال ۱۳۳۵ ش بوده است و عبارتند از:

- ۱ و ۲- اردوگاه تربیتی میرزا کوچک خان که به دو بخش جداگانه پسران و دختران تقسیم شد و امروزه به صورت دو اردوگاه مستقل درآمد. جانب غربی متعلق به دختران دانش آموز و جانب شرقی مربوط به پسران دانش آموز می باشد.
- ۳- اردوگاه بسیج مستضعفین در قسمت شرق اردوگاه میرزا کوچک خان واقع شده که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل بسیج، این بخش از اردوگاه در اختیار بسیج مرکزی است.
- ۴- اردوگاه تربیتی شهید رجائی که در ضلع شرقی اردوگاه بسیج مستضعفین واقع است و جاده آسفalte آن دو را از یکدیگر جدا می سازد.
- ۵- اردوگاه ورزشی شهید چمران در مشرق اردوگاه بسیج واقع است که جاده آسفalte میان آن دو فاصله انداخته است. این اردوگاه مانند اردوگاه های میرزا کوچک خان و شهید رجائی زیر نظر مستقیم وزارت آموزش و پرورش اداره می شود و دارای چندین سالن ورزشی در دست ساختمان با محوطه بسیار وسیع می باشد که فاز اول آن نزدیک به اتمام است و فازهای بعدی نیز بدون وقفه انجام خواهد گرفت و بنا به اظهار مسئولان مربوطه این ورزشگاه در سراسر کشور بی نظیر خواهد بود.

طب و درمان در رامسر

مسأله طب و درمان و داروهای گیاهی در رامسر سابقه ای بس طولانی دارد. بسیاری از علمای پیشین منطقه علاوه بر کسب علوم عقلی و نقلی، دانش طب را نیز می آموختند. چیزی که هست گروهی اندک از میانشان از دانش طب خود استفاده نموده و به درمان مردم می پرداختند که حشمت الاطباء، میرزا مسیح تنکابنی، سیدحسن حکیم، سیدمحمد حکیم شفائی و میرزا حسن حکیم وحیدی از آن جمله اند. نگارنده در دوران طفولیت بارها بیمار شدم و دو طبیب اخیرالذکر مداوایم نمودند.

مرحوم سیدمحمد حکیم شفائی از شهرت خاصی برخوردار بود و در زمره طبیبان حاذق و درس خوانده به شمار می رفت که طب را در «مدرسه دارالفنون» تهران خواند و پس از فراغت از تحصیل به زادگاه خود سادات محله رامسر که در آن زمان معاف محله گرجیان نامیده می شد، بازگشت و به درمان مردم می پرداخت. میرزا حسن حکیم وحیدی نیز به درمان بیماران می پرداخت اما حذاقت و مهارت حکیم شفائی را نداشت چه او در عصر خود اعجوبه روزگار به شمار می رفت و بیماران به تشخیص و دانش او اعتماد داشتند.

این مرحوم به آب و هوای مناطق ییلاقی به ویژه جواهر ده رامسر اعتقادی وافر داشت و معتقد بود برای پیشگیری از ابتلای به بیماری مخصوصاً بیماری مالاریا، سالم سازی بدن و مقاومت بدن در برابر بیماریها، باید تابستانها به ییلاق رفت و مدتی را در آنجا گذراند و اگر امکان اقامت طولانی در آنجا وجود نداشت لااقل یک روز از سال را باید به ییلاق رفت و در غیر این صورت لباس را بدهند تا با آب ییلاق بشویند که در بدن انسان بی تأثیر نیست و مصونیت ایجاد می کند. این طیبب زندگی فقیرانه ای داشت و در مورد حق درمان رعایت انصاف می کرد و هرکس به قدرت استطاعت، حق درمان یا به اصطلاح امروز حق ویزیت می پرداخت.

بیمارستان رامسر

برای نخستین بار در سال ۱۳۱۱ش. در رامسر بهداری دایر شد و متعاقب آن ساختمان بیمارستان در محوطه فعلی بیمارستان بنا گردید. نخستین رئیس بهداری رامسر مرحوم دکتر علامه از مردم سلیمان آباد تنکابن و برادر استاد فرزانه مرحوم میرزا ابوالفضل علامه بود و رؤسای بعد از ایشان به ترتیب عبارت بودند از: ماکاشیان، دکتر محسنی، دکتر مقبل و دکتر سحری. در زمان تصدی دکتر محسنی یک نفر طیبب آلمانی به نام دکتر «گنت» به عنوان جراح بیمارستان مشغول به کار شد و سالیان متمادی در اینجا خدمت می کرد.^۱ نگارنده در ایام طفولیت و نوجوانی وی را دیده است. مرحوم دکتر سحری علاوه بر تصدی بهداری، ریاست بیمارستان را به عهده داشت. رؤسای بعدی بهداری، دکتر کریم پور چنیجانی، کاووسی، میرسعیدی، دکتر محمد صدری، دکتر حسین جیلانی، دکتر عزت الله مدیری و دکتر شادفر بودند. کاووسی زردشتی بود. او و میر سعیدی دوره دکترای پزشکی را گذرانده بودند. در آن ایام در دانشکده های پزشکی ایران که دوره دکترای طب داشتند، برای تربیت روستا پزشک، دوره های سه ساله ای دایر گردیده بود و دانشجویان پس از گذراندن این دوره به عنوان بهدار روانه بخش ها می شدند و پس از چند سال طبابت برای گذراندن دوره تکمیلی و نیل به درجه دکترا مجدداً روانه دانشگاه شده و با دو الی سه سال تحصیل، دانشنامه دکترا دریافت می داشتند. یاد همه این عزیزان، خصوصاً این دو طیبب

۱. این اطلاعات را آقای حاج محمد لاریجانی در اختیار نگارنده گذارد.

(کاوسی و میرسعیدی) به خیر که صادقانه خدمت کردند.

در سال ۱۳۲۶ ش. بیمارستان از بهداری جدا شد. بیمارستان تحت سرپرستی سازمان خدمات اجتماعی قرار گرفت و آقای دکتر پرویز اصلانی جراح معروف، ریاست بیمارستان را به عهده گرفت و سالیان متمادی به این آب و خاک خدمت کرد. به راستی او پزشکی حاذق و خدمتگزار و در مسائل اخلاقی جدی بود. بعد از انتقال او به تهران، دکتر سیدهادی طبیبیان که جراحی لایق و سیدی جلیل‌القدر بود تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران سمت ریاست بیمارستان را برعهده داشت و پزشکان مشهوری چون دکتر مساواتی، دکتر اقبال، دکتر صولتی، دکتر منصور، دکتر صابر و... با ایشان همکاری داشتند. تجدید بنای بیمارستان که به صورت امروزی درآمد و در سال ۱۳۴۱ ش. افتتاح شد، با نظارت و سرپرستی ایشان انجام گرفت و متعاقب آن آموزشگاه بهیاری نیز تأسیس شد.^۱ دکتر طبیبیان در مدیریت، فردی جدی و معتقد و پای بند به اصول اخلاقی بود و در نظافت بیمارستان سختگیر بود و کارمندان را ملزم به رعایت مسائل اخلاقی می‌کرد. این پزشک عالیقدر و وظیفه شناس پس از انتقال به تهران در منطقه فقیرنشین شهر ری صبحها به طبابت مشغول است. بعد از ایشان مدیران دیگری چون دکتر جهانی، دکتر سیدجعفر روحانی، دکتر فرخ‌فر و دکتر معتمد رئیس بیمارستان شدند که در میان ایشان آقای دکتر معتمد که خود طبیبی حاذق و متخصص بیماریهای قلب است منشأ خدمات زیادی بود.

بیمارستان احمدنژاد کتالم

فرد نیکوکاری به نام روانشاد حاج علیرضا احمدنژاد در کتالم از توابع شهرستان رامسر که با شهر رامسر فاصله چندانی ندارد، اقدام به تأسیس بیمارستانی مجهز نمود که بهره‌برداری از آن در سال ۱۳۳۸ ش. آغاز شد و امروزه یکی از مراکز فعال درمانی با تجهیزات کامل به شمار می‌آید. مرحوم احمدنژاد موقوفاتی را برای اداره این بیمارستان معین نمود.

در حال حاضر تعداد تخت ثابت دو بیمارستان یاد شده ۲۳۵ تخت است و تعداد

تخت فعال ۱۸۰ تخت می‌باشد.^۱

شهرستان رامسر دارای شش درمانگاه مستقل و یک درمانگاه غیر مستقل، دو رادیولوژی دولتی و دو رادیولوژی خصوصی، یک فیزیوتراپی دولتی و یک فیزیوتراپی خصوصی، سه آزمایشگاه خصوصی، هفت داروخانه خصوصی و یک داروخانه دولتی و بیست و دو خانه بهداشت می‌باشد.^۲

در این مقال لازم است از فردی خیر به نام شادروان مرحوم سید احمد شیخ‌الاسلامی معروف به سیداحمد بازرگان یاد شود. وی دستگاه ساختمان مسکونی با محوطه را که اکنون درمانگاه آخوند محله رامسر در آن قرار دارد، به وزارت بهداشتی آن زمان اهداء نمود. ساختمان که کلنگی بود تخریب و به جای آن آزمایشگاه ساخته شد. درمانگاه فعلی آخوند محله در زمان ریاست دکتر عزت‌الله مدیری و زیر نظر وی ساخته شد.

کنگره پزشکی رامسر

از سال ۱۳۳۱ ش. مهرماه هر سال^۳ کنگره پزشکی بین‌المللی با شرکت پزشکان و متخصصان داخلی و خارجی در هتل بزرگ رامسر به مدت یک هفته تشکیل می‌شد و در آن مسائل پزشکی که در هر سال موضوع خاصی عنوان می‌شد، مطرح و مورد مذاکره قرار می‌گرفت و مقاله‌های برگزیده به صورت کتابی قطور به چاپ می‌رسید. آخرین کنگره پزشکی رامسر در مهرماه سال ۱۳۵۶ ش. تشکیل شد و پس از ۲۷ سال با وقوع انقلاب اسلامی ایران برای همیشه تعطیل گردید.

۱- آمارنامه استان مازندران.

۲- همان منبع.

۳- شایان ذکر است عمل قلب باز برای نخستین بار در سال ۱۳۴۳ ش. در بیمارستان رامسر به دست آقای دکتر شفیع‌زاده روی قلب بیماری که از اهالی علی‌آباد قم بود با موفقیت انجام گرفت. (از خاطرات آقای محمد اسدیان، کارمند بازنشسته بیمارستان رامسر)

خدمات رفاهی

۱- فرودگاه

فرودگاه رامسر یکی از قدیمی ترین فرودگاه‌های کشور است که در سال ۱۳۲۷ ش. یعنی ۵۰ سال قبل تأسیس گردید. در آغاز، بعضی اوقات پروازهای نظامی در آن انجام می‌گرفت و در سال ۱۳۲۱ ش. در انحصار مقامات مملکتی قرار گرفت تا آنکه در سال ۱۳۴۳ ش. به منظور مدرنیزه کردن فرودگاه، به مناقصه بین‌المللی گذارده شد و شرکت انگلیسی «آی‌واگ» برنده اعلام گردید و فعالیت ساختمانی آن آغاز شد و در سال ۱۳۴۷ ش. به بهره‌برداری رسید و به سازمان هواپیمایی کشوری تحویل گردید، اما پروازها همچنان اختصاصی بود. از سال ۱۳۵۰ ش. به بعد سرویس پروازهای هفتگی رامسر-تهران و بالعکس دایر شد و در هفته چندین پرواز برای انتقال مسافران انجام می‌گرفت که هنوز هم ادامه دارد^۱، چیزی که هست با توجه به قدمت این فرودگاه و تجهیزات مدرنی که دارد و شهرت بین‌المللی رامسر و جاذبه‌های توریستی آن، جای بسی تأسف است که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و در واقع فرودگاهی فراموش شده به حساب می‌آید و نقش مهمی را در امر سرویس دهی کشوری و بین‌المللی ایفا نمی‌کند.

۲- برق

نخستین کارخانه مولد برق در سنه ۱۳۱۱ ش. در رامسر نصب و راه‌اندازی شد این کارخانه فقط روشنایی هتل‌ها، کازینو و بیمارستان را تأمین می‌کرد و مردم از نعمت روشنایی محروم بودند و در سنه ۱۳۲۵ ش. موتور کوچک مولد برق وسیله جمعی از مغازه‌داران شهر آورده شد و تعدادی انگشت شمار مغازه‌های آخوند محله دارای روشنایی شدند اما به علت کمی قدرت، از کار افتاد تا آنکه بعد از تأسیس شهرداری رامسر (سنه ۱۳۳۱ ش.) نخستین ژنراتور مولد برق خریداری و در انبار سابق املاک پهلوی واقع در خیابان شهید بهشتی روبروی حمام گلشن نصب و راه‌اندازی شد و حدوداً در سال ۱۳۳۳ ش. امتیاز برق به بهای دوپست و پنجاه تومان به اماکن و منازل فروخته شد و سراسر شهر زیر پوشش برق قرار گرفت.

۱. اطلاعات فوق را آقای سحرخیز رئیس فرودگاه رامسر در اختیار نگارنده گذاشت.

۳- مخابرات

تا اواسط دهه سی شهر رامسر از داشتن تلفن محروم بود اما حدوداً در سال ۱۳۳۵ ش. تلفن مغناطیسی ۱۰۰ شماره‌ای در این شهر دایر گردید و چند سال بعد نظیر چنین دستگاهی با ظرفیت ۱۰۰ شماره در کتالم و سادات محله دایر شد. این وضع سالها ادامه داشت تا آن که در اواخر سال ۱۳۵۴ ش. تلفن خودکار در این شهر دایر گردید.

کتابخانه‌های عمومی رامسر

الف: کتابخانه شماره یک

این کتابخانه که در طبقه همکف ساختمان شهرداری رامسر قرار گرفته و در ورودی آن به طرف مشرق است، در سال ۱۳۳۹ ش. زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر وقت تأسیس شد. مساحت زیربنای کتابخانه ۱۹۰ متر مربع و مساحت سالن مطالعه در دو قسمت مجزای زن و مرد ۱۱۰ متر مربع است.

تعداد کتب موجود ۹۴۷۳ مجلد و شمار نشریات ادواری موجود ۱۱۸۸ نسخه است. تعداد کتب اهدایی ۲۸۸ مجلد می‌باشد. این کتابخانه دارای ۱۲۵۰ عضو است و از لحاظ درجه بندی، درجه پنج می‌باشد. ساعت فعالیت روزانه آن از ۷ صبح الی ۶/۵ بعدازظهر است.^۱

ب: کتابخانه شماره ۲

این کتابخانه در کوچه کشاورزی رامسر قرار دارد و زمین آن را شادروان عبدالوهاب فرید تنکابنی یکی از معاریف و دانشمندان شهر اهداء کرد. و آن مرحوم که خود از خاندان علم و معرفت و از شیفتگان کتاب و نویسندگی بود در تأسیس این کتابخانه نقش مهمی ایفا کرد و مکاتبات زیادی با سازمانها و مؤسسات نشر کتاب جهت اهدای کتاب به این کتابخانه انجام داد و در این کار توفیقاتی به دست آورد، مضافاً آن که از کتابخانه شخصی خود کتابهای زیادی به این کتابخانه اهدا کرد و طبق وصیت، پیکرش در قسمت بیرونی کتابخانه به خاک سپرده شد.

۱- شناسنامه کتابخانه‌های عمومی کشور وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ۱۳۷۰.

این کتابخانه در سال ۱۳۵۴ ش. با زیربنایی به مساحت ۲۴۵ متر مربع ساخته شد که مساحت سالن مطالعه در دو قسمت مجزای زن و مرد ۵۵ متر مربع است. کتب موجود چاپی ۶۲۶۵ مجلد و تعداد نشریات ادواری موجود ۱۲۵۷ نسخه و کتب اهدایی ارسال شده به کتابخانه ۲۱۰ مجلد بوده و از لحاظ درجه بندی، درجه شش است و ساعات فعالیت روزانه آن مانند کتابخانه شماره یک می‌باشد.^۱

روزنامه‌نگاران

روزنامه‌نگارانی از رامسر برخاستند که کم و بیش فعالیت مطبوعاتی داشتند و شماری از نشریات آنان در تهران منتشر شد. این نشریات عبارتند از:

- ۱- روزنامه طوفان شرق در سر لوحه روزنامه یاد شده بیت زیر جلب توجه می‌کند:
نوح دگر بیاید و طوفان دیگری
تا لکه‌های ننگ شما شستشو کند
- ۲- مجله ماهانه طوفان شرق. هر دو نشریه به مدیریت مرحوم اسدالله طوفانیان^۲ انتشار می‌یافت. وی علاوه بر روزنامه‌نگاری سردفتری اسناد، ازدواج و طلاق را در سرچشمه تهران برعهده داشت و انجمنی تحت عنوان «انجمن ادبی سخن سنج فردوسی» در سرچشمه تهران دایر کرده بود که جلسات آن هفتگی دایر بود و سالها ادامه داشت.
- ۳- روزنامه تازیانه شمال به مدیریت مرحوم سیداحمد غروی میریاقری از اهالی سادات محله رامسر. وی دبیر دبیرستانهای تنکابن بود.
- ۴- روزنامه هفتگی البرز به صاحب امتیازی و سردبیری مرحوم میرزا شکراله کیهان در رشت منتشر می‌شد. نخستین شماره آن در آذر ۱۳۰۶ ش. انتشار یافت و پس از مدتی به تعطیلی انجامید. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش. مجدداً منتشر گردید و چندی بعد ضمن درج اخبار محلی به صورت ناشر افکار حزب دمکرات به رهبری قوام‌السلطنه درآمد. آخرین شماره روزنامه یاد شده ۲۳۴ (سال بیست و سوم - ۱۳۲۹ ش.) می‌باشد^۳ مرحوم شکراله کیهان در قریه شستا از توابع شهرستان رامسر زاده شد و در رشت مقیم گردید و در همانجا درگذشت. نگارنده در رامسر با او آشنا شد. وی قامتی بلند، مویی سپید و چهره‌ای گندمگون داشت.

۱. شناسنامه کتابخانه‌های عمومی کشور وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ۱۳۷۰.

۲. وی در لات محله متولد گردید.

۳. بزرگان تنکابن، ص ۳۰۴.



عکسی از رامسر که محوطه هتل قدیم و جدید، خیابان نخل، حوزه علمیه، سد دستگاه و آپارتمان‌های در حال ساختش کاملاً مشهود است.

www.tandis.de
تندیس

کشاورزی رامسر